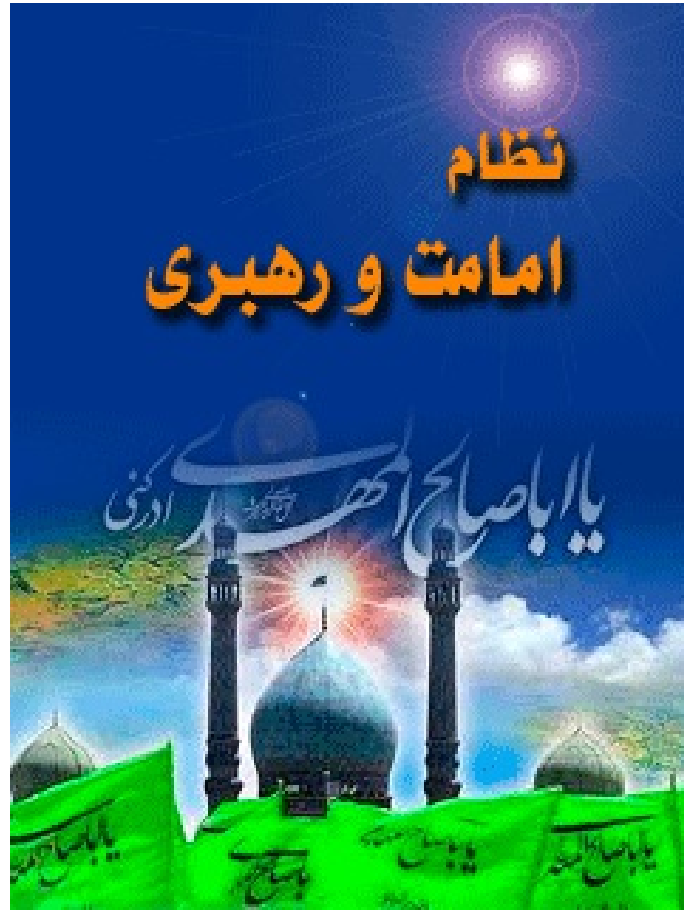


سَلَامٌ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نظام امامت و رهبری

نویسنده:

آیت الله العظمی حاج شیخ لطف الله صافی گلپایگانی (دام
ظله)

ناشر چاپی:

موسسه امام المهدی (عج)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

- فهرست ۵
- نظام امامت و رهبری ۷
- مشخصات کتاب ۷
- پیشگفتار ۷
- چرا کاوش برای شناختن امام واجب است؟ ۸
- امامت چه مفهومی دارد و چگونه شرح و تفسیر می شود؟ ۸
- امامت بر حسب اصطلاح ۹
- نظام امامت، با «توحید» خداوند متعال چه رابطه ای دارد؟ ۱۰
- امامت و رهبری ۱۰
- چه نیازی است به رهبری و نظام امامت و ولایت؟ ۱۱
- نظام امامت چگونه نظامی است؟ نظام سلطنتی موروثی است یا نظام... ۱۲
- حکومت سلطنتی ۱۲
- حکومت انتخابی ۱۴
- فرق امامت با رژیم انتصابی انقلابی که در کنفرانس باندونگ نیز... ۱۶
- چه مانعی دارد که برای حکومت اسلامی دو دوره معتقد باشیم، دوره... ۱۷
- مسأله اکثریت ۱۹
- شوراها ۱۹
- حاکمیت ملی ۲۰
- امام انسان مافوق است یا مافوق انسان است؟ و به عبارت دیگر... ۲۰
- آیا پیغمبر به فرمان خدا کسی را به مقام ولایت و رهبری نظام، و... ۲۳
- چه کس و چند نفر را پیغمبر بر حسب مأموریت الهی به امامت منصوب... ۲۴
- آیا غیر از علی نام و نسب سایر ائمه اثنی عشر اعلام و معرفی شد ۲۴
- آیا منحصر بودن عدد به دوازده نفر، مؤید این نیست که نظام امام... ۲۵

- ۲۵ این ترتیبی که در امامت این دوازده نفر است، برای بعضی این... ..
- ۲۷ چنانکه می دانیم نظام امامت بعد از رحلت حضرت رسول اعظم جز... ..
- ۲۹ آیا مهدی علیه السلام از ائمه اثنی عشر است که حضرت رسول معظم اسلام امت را... ..
- ۲۹ دلایلی که بر وجود امامت حضرت صاحب الزمان مهدی علیه السلام منتظر اقامه شد... ..
- ۳۲ تعلیقات... ..
- ۳۳ مؤسسه نور فاطمه زهرا سلام الله علیها... ..

نظام امامت و رهبری

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: نظام امامت و رهبری / لطف الله صافی، ۱۲۹۷ مشخصات نشر: قم: موسسه الامام المهدی، [۱۳۶۰] مشخصات ظاهری: ۸۲ ص فروست: موسسه الامام المهدی علیه السلام شابک: ۶۰ ریال وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی توصیفی یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس شناسه افزوده: مدرسه امام مهدی عجل الله، موسسه امام مهدی (قم) شماره کتابشناسی ملی:

۲۳۰۳۲

پیشگفتار

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذي يؤمن الخائفين وينجي الصالحين ويرفع المستضعفين ويضع المستكبرين والصلاة والسلام على سيد خلقه وأشرف رسله، أبي القاسم محمد وآله الطاهرين، لا سيما بقیة الله وحجته على الناس أجمعين. قال الله تعالى: (ونريد أن نمن على الذين استضعفوا في الارض ونجعلهم ائمةً ونجعلهم الوارثين ونمكن لهم في الارض ونرى فرعون وهامان وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون). شناختن و دانستن مفهوم و معنای صحیح دعوت و اصطلاحات هر مکتبی، در قبول یا رد آن دخالت تمام دارد، و بسا که همان تعریف صحیح و شناساندن درست در توجیه و واداشتن به باور و ایمان به آن کفایت کند، و آنان را که ذهنی صاف و روشن و پاک از تعصب و لجاجت داشته باشند از خواستن دلیل دیگر بی نیاز نماید. مفاهیم و اصطلاحات و تعاریفات دعوت اسلام، که در قرآن مجید و احادیث شریفه وارد شده است، این ویژگی را دارند. اسلام، توحید، نبوت، عدل، امامت، معاد و سایر الفاظ و اصطلاحات اسلامی در قرآن مجید و حدیث، چنان تعریف و تفسیر می شوند که خود به خود باور آفرین است. لذا بسیاری در آغاز طلوع خورشید درخشان اسلام تا حال، به مجرد شنیدن دعوت اسلام آن را پذیرفتند. به عکس تفسیرهای مغرضانه یا نادرست و ناآگاهانه موجب تحریف و قلب حقایق و ایجاد شبهه و ناباوری می شود و چون برای اینکه اصطلاحات و دعوت اسلامی از توجیهاات ناروا و تفسیرهای غلط مصون بماند، و کسی در مقام شناخت دعوت اسلام و اصول و فروع آن به گمراهی و ضلالت نیفتد، بر حسب احادیث ماثور ثقلین و احادیث معتبر دیگر، قرآن مجید و اهل بیت: حجت و راهنمای امت می باشند، در تعریف اسلام و ارکان دعوت آن، باید به قرآن مجید و سنت رسول اکرم (ص) و احادیث شریفه اهل بیت: رجوع شود، تا از انحراف و گمراهی مصون بمانیم. تعاریفات و ارشادات و شرح و بیان هائی که از این منبع باشد صحیح و صد در صد اسلامی و اصیل است. یکی از این اصطلاحات و الفاظ اسلامی «امام» و «امامت» است که در قرآن مجید و احادیث و کتاب هائی که در علوم مختلف اسلامی نوشته شده، بسیار دیده می شود، [۱] و فرقه ناجیه [۲] و محقه شیعه اثنی عشریه را «امامیه» می گویند، برای اینکه معتقد به وجود امام در هر عصر و زمان می باشند. البته کم و بیش این عقیده را همه درک می کنند اما از آنجائی که آشنائی بیشتر با این عقیده سازنده و مفهوم امام و امامت و دانستن رابطه این عقیده با عمل و با نظام سیاسی و تابعیت از آن، کمال لزوم را دارد، و نظر به اینکه بر خلاف گمان برخی نا آگاهان، این مسأله و اصل اسلامی تنها یک مسأله عقیدتی نیست و به عمل و نظامی که مسلمان باید تابعیت آن را داشته باشد ارتباط دارد، و بالاخره علاوه بر اعتقاد به امامت اشخاص و افراد معین، عقیده به نظام مستمر الهی است که بهترین و برترین نظام است، در این مقاله در رابطه با امامت حضرت بقیة الله، مهدی موعود، حجة بن الحسن العسكري ارواحنا فداه و نقش سازنده عقیده به امامت آن حضرت، به طور فشرده توضیحات و مطالبی در صورت چند پرسش و پاسخ در اختیار علاقمندان گذارده خواهد شد، و اضافه می شود که رسمیت یافتن حکومت شرعی و نظام اسلامی به اجرای احکام سیاسی و عدالت اسلام به تعهد و قبول پذیرش مردم از نظام امامت ارتباط دارد. لذا شناختن امامت و امام زمان و نبودن در این نظام الهی

مساوی است با بودن در نظام جاهلیت و رژیمهای غیر اسلامی. چنانکه در حدیث شریف نبوی معروف است: من مات ولم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة = هر کس بمیرد، در حالی که امام زمان خویش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است. پاورقی [۱] در قرآن مجید کلمه «امامت» نیست، اما «امام» به صورت مفرد و جمع آن «ائمه» در دوازده مورد آمده است. [۲] در موضوع اینکه فرقه ناجیه که در حدیث مشهور آمده است شیعه اثنی عشری می باشند، به رساله «حول حدیث الافتراق» تألیف نگارنده و کتابهای دیگر رجوع شود.

چرا کاوش برای شناختن امام واجب است؟

کاوش برای شناختن امام به این جهت واجب است که حد اقل این احتمال در بین است که شخصیتی باشد که اطاعت او به حکم خدا بر ما واجب و بر امور ولایت بین است که شخصیتی باشد که اطاعت او به حکم خدا بر ما واجب و بر امور ولایت داشته باشد، و مفسر قرآن و مبین احکام و رهبر دین و دنیای مردم باشد، و با این احتمال، عقل ما را موظف می نماید که پیرامون آن به کاوش پردازیم و او را شناسائی نمائیم. و اگر در این وظیفه مسامحه کنیم و چنین شخصیتی وجود داشته باشد و او را نشناخته باشیم، معذور نخواهیم بود و الزام عقلی و وجدانی داریم که دنبال این احتمال را بگیریم تا به نفی یا اثبات آن برسیم. و این بیان در لزوم شناختن پیغمبر و بلکه لزوم کاوش از وجود خدا نیز جاری است. هیچ کس معذور نیست که در برابر اینگونه مسائل بی تفاوت باشد. باید برای هر یک از این پرسشها پاسخ داشته باشد، که صاحب این جهان و آفریننده این جهان کیست؟ و زندگی و حیات و بطور کلی عالم هستی بوچ و پوک و لغو و باطل و ناامید کننده است، یا با محتوی و بر حق و امید بخش و در مسیر بقاء و کمال است؟ خدا بندگان را با نیازی که به هدایت دارند چگونه هدایت کرده است؟ آیا به همان هدایت های عقلی و فطری اکتفا کرده، یا علاوه به وسیله افرادی به نام انبیاء و پیامبران، آنها را به برنامه های اعتقادی و اخلاقی و عملی هدایت فرموده و حجت را بر مردم تمام کرده و لطفش را کامل نموده است؟ آیا برای رهبری بعد از پیغمبر، کسی را معین کرده است؟ و اگر معین کرده است شخص تعیین شده کیست؟ اگر هم کسی بشر را متوجه به اینگونه پرسشها ننماید، خود به خود این سؤالات برایش جلو می آید. علاوه بر این، در مورد شناخت امام، قرآن و احادیث نیز دلالت و صراحت دارند مثل آیه: (یا ایها الذین آمنوا أطیعوا الله و أطیعوا الرسول و أولی الامر منکم) [۱] «ای کسانی که ایمان آورده اید، خدای را اطاعت کنید و رسول و صاحبان امر از خویش را فرمان برید». روشن است طبق این آیه اطاعت ولی امر واجب است، و آن بدون شناخت او امکان پذیر نیست. از این جهت شناختن امام واجب است، بنا بر این هیچ کس در ترک معرفت امام و تحقیق و کاوش از این موضوع معذور نمی باشد. پاورقی [۱] سوره نساء، آیه ۵۹.

امامت چه مفهومی دارد و چگونه شرح و تفسیر می شود؟

امام و امامت بر حسب لغت مشتق از «أم» به معنای هر چیز است که چیزهای دیگر به آن ضمیمه و نسبت داده می شوند، و یا از او پیدا می شوند، یا الهام می گیرند، و اطلاق امت هم بر گروه و جماعتی که در یک امر اشتراک فکری و اعتقادی، یا سیاسی، یا مکانی، یا زمانی، یا زبانی دارند، و ضمیمه به هم شده اند، ظاهراً از همین جهت است، و ترجمه و تفسیر امام به پیشوا و قائد و رهبر همه به این ملاحظه است. پس امام و امت و امامت، در معنی به هم نزدیک و وابسته اند هر کجا که امت هست امام و امامت نیز هست، و امت بی امام معنی ندارد، چنانکه بر مردمی که در یک شهر و یک مکان مسکن دارند یا اهل یک زمان و یک زبان باشند، در صورتیکه از جهت سیاست و اجتماع و دین یکسان نباشند، ظاهراً اطلاق امت مجاز است، چون اطلاق «امام» بر زبان و مکان قابل توجیه نیست، و بلکه در غیر انسان اطلاق «امام» اگر چه کتاب دینی باشد، نیز به عنایت می باشد. و بالاخره اطلاق امت بر مردمی که پیشوا و امام و رهبر واحد داشته باشند با معنای اصل موافقت است و حقیقت است. لذا اطلاق امام بر پیغمبر و امام و اطلاق امت بر

پیروان پیغمبر و امام حقیقت است. [۱]. اما اطلاق امت بر مردم فارس و روم و هند یا اصناف پرنندگان و جانداران دیگر، یا پیروان تورات و انجیل، اگر مجاز نباشد مثل اطلاق امت بر پیروان پیغمبر و امام، ظاهر در معنای حقیقی نیست. بنا بر این، امت بر گروهی گفته می شود که به واسطه پیروی از امام واحد، همه هم قطار و به امام خود انتساب داشته و مقتدی باشند. و امام کسی است که این گروه به او منضم و منتسب و رهبر و پیشوا و مقتدای آنها باشد. این هم ناگفته نماند، چنانکه اشاره شد بر حسب لغت «امام» بر هر کسی که جماعتی به او انضمام و انتساب دارند، خواه امام حق و عدل باشد یا امام باطل و جور، اطلاق می شود، اما وقتی بطور مطلق امام گفته شود، ظاهر در امام حق است یعنی آن امام حق مقصود است. این توضیحات بر حسب لغت و مفهوم و معنی لغوی امام و امامت و امت است که مع ذلک باید گفت به تحقیق و بررسی و مراجعه بیشتر به کتابهای لغت و مخصوصاً تأمل بیشتر در آیات قرآن مجید و نهج البلاغه و احادیث نیاز دارد. پاورقی [۱] رجوع شود به تعلیقه «۱».

امامت بر حسب اصطلاح

امامت وقتی بطور اطلاق و بی قید گفته می شود، پیشوائی و سرپرستی و وجود الگویی و نمونه برتر و عالی تر و نمایش یک مکتب است، و به عبارت دیگر، مقصود از امامت، در اصطلاح و در هنگامی که بدون قرینه ای ذکر شود، در لسان قرآن و نهج البلاغه و سایر احادیث و روایات، منصب و مقامی است که خدا به افرادی از خواص بندگان شایسته خود که انسان مافوقند عطا می کند، و دارندگان آن منصب، کارگزاران خدا و نگهبان امر و شرع خدا، و گواهان بر خلق خدا و دست پروردگان خدا، و در قیامت مدافع از پیروان خود و شفعاء آنها می باشند، و وارد بهشت نشود، مگر کسی که آنها را بشناسند و آنها او را بشناسند. و وارد آتش نشود، مگر کسی که آنها را انکار کند و آنها او را انکار نمایند. کتاب خدا و سنت پیغمبر (ص) فقط توسط آنان شرح و تفسیر می شود، و هر کس تند رفته باشد باید به سوی آنها باز گردد، و آنان که کند می روند باید خود را به امام برسانند. امامان مانند نجوم آسمانند، که هر زمان یکی از آنان از دنیا برود دیگری قائم مقام او می شود. اگر سخن بگویند حق و راست می گویند، و اگر سکوت کنند کسی بر آنان پیشی نمی گیرد، درهای حکم و حکمت های خدا در اختیار امام است. امام حیات علم و مرگ جهل است، بردباریش از دانائیش آگاهی می دهد، و ظاهرش از باطنش. امام از حق و قرآن جدا نمی شود و قرآن و حق از امام جدا نمی شوند. امامان ارکان اسلام و پناهگاه مردم می باشند، حق به واسطه آنها به نصاب و معیار خود قرار می گیرد، و آنان راسخان در علم هستند. خدا آنان را برگزیده و بلند گردانیده، هر کس به امام تمسک جوید و در کشتی ولایت و ایمان به او بنشیند، نجات می یابد. آیات کریمه قرآن در شأن آنها نازل شده و گنجهای علم خدا به آنها عطا شده. زمین از وجود امام خالی نخواهد ماند، یا امام ظاهر و آشکار است، یا غایب و پنهان از انظار. امام رهبر سیاسی و فکری و خلیفه خدا و حاکم و ولی امر است، یعنی همه این مقامات از شؤون او است. او از جانب خدا ولی امر و حاکم و خلیفه است، و اولویّت به اموال و نفس مردم دارد و بر اداره امور و کارها و احقاق حقوق و دفع و رفع ظلم و اجرای احکام و سیاسات، و بر قرار کردن عدالت در بین مردم و حفظ نظام و تأمین امتیّت و آسایش خلق، و عمران زمین و فراهم ساختن وسائل ترقی و تعالی برای همگان، ولایت دارد. امر، امر او و فرمان، فرمان او است. [۱]. علمای کلام، «امامت» را تعریف فرموده اند که: ریاست بر کلیه امور دین و دنیای مردم است، به واسطه پیغمبر. نواحی شخصیت امام متعدد است و به اعتبار این نواحی، امام لقب خاص دارد. مثلاً یکی از القاب امام خلیفه الله است، وقتی از سوی خدا در نظر گرفته می شود. وقتی ولی الله خوانده می شود، بیشتر نظر به وسعت و گسترش اختیارات و توسعه منطقه نفوذ امر او و اولویّتش بر اموال و انفس و جهات دیگر است. وقتی او را وصی می گویند، جنبه اختصاص او به پیغمبر و انتخاب او برای امور مربوط به پیغمبر و امام سابق و محرّمیت او به اسرار و مأموریت های خاص، و پاسداری از امانات مهم الهی در نظر گرفته می شود. پاورقی [۱] آنچه در اینجا از اوصاف امام نوشته شد، اقتباس از قرآن مجید و اخبار معتبر و نهج البلاغه است. هر کس بخواهد بر بیشتر از این شؤون

امام و امامت مطلع شود، می تواند به کتاب کافی شریف «کتاب الحجّه» رجوع نماید.

نظام امامت، با «توحید» خداوند متعال چه رابطه ای دارد؟

مسأله امامت، از مسائل مهمی است که علاوه بر آنکه خود اصل است، با سایر عقاید اسلامی مرتبط است و مخصوصاً از اصل توحید که مصدر اصول دیگر است، مایه و اصالت می گیرد، و عقیده توحید در ابعاد و اقسام متعددی که دارد، خود به خود عقیده به نظام الهی امامت را طبق برداشتی که شیعه از آن دارد فر می گیرد، و میزان و معیار در تشخیص هر عقیده اسلامی، این است که به منبع صاف و زلال عقیده توحید اتصال داشته باشد. از باب مثال، عقیده «نبوت و وحی» بر اساس همین عقیده به توحید و علم و حکمت و قدرت خداوند متعال استوار است. وضع و تقنین قوانین، و تشریح شرایع و احکام، و بالاخره تکلیف و الزام مردم به انجام یا ترک هر کار، فقط سزاوار خداوند متعال است که مالک همه و حاکم بر همه است، و به مصالح و مفسد و ظاهر و باطن و تمام اسرار وجود این انسان (موجودی که بر خودش هنوز ناشناخته مانده) عالم و آگاه است. و بالاخره نبوت از جهت اصل و مصدرش، وحی خدای یگانه و ارتباط با غیب جهان و صاحب و مالک حقیقی و خالق عالم است. و از جهت محتوا، تشریحات و اوامر و نواهی و طرحهای تربیتی الهی برای ترقی و کمال بشر است، و از جهت وظیفه و تکلیف، شخص نبی از جانب خدا مأمور و عهده دار ابلاغ آن به بندگان خدا است. قوانین مختلف و نظامهای گوناگون، علاوه بر اینکه از منبع های غیر اصیل و غیر صالح و حاکی از استعلا و طغیان است، در جهت تفرقه و جدائی و تعدد مناطق نفوذ و موجب استبداد و استضعاف و سایر مفسد نظامهای مشرکانه و جاهلی نیز می باشد.

امامت و رهبری

امامت و رهبری نیز در ابعاد متعددش، شعاع و شعبه عقیده توحید است و باید چنانکه عالم تکوین دارای نظام واحد و قوانین واحد است، نظام تشریح و قوانین و اداره امور مردم نیز طبق آن واحد باشد و چنانکه در آنجا غیر خدای یگانه و اراده و تقدیر او مداخله ندارد، در محیط اختیار بشر نیز غیر برنامه های تشریحی الهی برنامه دیگری مطرح نشود و احدی خود سرانه و مستبدانه حق مداخله در امور مردم، و امر و نهی حکومت بر آنها را نداشته باشد. تمام حکومتها و مداخلات و ولایت ها و تصرفات جزئی و کلی بشر باید به اذن خدا باشد تا همه در مسیر واحد به سوی هدف واحد به حرکت کمالی خود ادامه دهند. غیر از نظام خدا، همه نظامها طاغوتی، و غیر از نظام امامت، همه شرک و طاغوت پرستی و استعباد و بی احترامی به حقوق انسان و حکمرانی بشر بر بشر و استعلا و استکبار است، که نمونه آن رژیم پلید دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی ایران، و رژیم های سوسیالیستی و دموکراسی موجود شرق و غرب است، که از همه اعمال و برنامه ها و برخوردها و جنگها و حتی صلح هایشان، شرک و استضعاف و سلطه جوئی و نفی حاکمیت و ولایت خدا آشکار است، در هر یک از این نظامها به شکلی و به اسمی ظلم و طغیان و سرکشی بشر خودنمایی می کند، و تا این نظامها بر جهان مسلط باشند و تا در جهان نظام مستمر امامت که یگانه نظام الهی است استقرار نیابد این رژیم ها و این نظامهای مشرکانه اگر چه اسم و هدفشان را عوض کنند تحمیل بر بشر و موجب شدت فشار و تضادهای اقتصادی و سیاسی و بحرانهای مختلف و تبعیضات گوناگون خواهند شد. هم اکنون این حکومتهای غیر شرعی برای ارباب ملل ضعیف و حفظ نفوذ ظالمانه خود در کشورهای دیگر در هر دقیقه ای یک میلیون دلار [۱] صرف مخارج سلطه گری خود می نمایند نمونه این رژیم ها در دنیای ما آمریکا و روسیه می باشند که هدفهای ضد انسانی و تجاوزشان به حقوق بشر مثل آفتاب روشن است. این مظالم آمریکا در ایران، فلسطین و در کشورهای دیگر مسلمان نشین و غیر مسلمان نشین است، که روی ستمگران بزرگ تاریخ را سفید کرده است، مظالم روسیه هم، برای نمونه: تجاوز آشکارش به کشور ضعیفی مثل افغانستان است، که شب و روز ارتش روس به

مردم آنجا که گناهی غیر از مسلمانی و دفاع از آب و خاک خود ندارند، یورش می برد و از زمین و هوا، مردم را قتل عام و روستاها را ویران و سکنه آنها را آواره میسازد. واقعاً دنیای شرک، دنیای مسخره و مفتضحی است، دشمنان آزادی و حقوق بشر، مثل کارتر و برژنف، همه تجاوزات و خیانتها را به اسم حمایت از حقوق بشر انجام می دهند، سادات و بیرک کارمل و کاسترو، رژیمهای خود را که وابسته به آمریکا و شوروی هستند، غیر متعهد و غیر وابسته می خوانند، «تیتو» بیش از ربع قرن بر یک کشوری خود را تحمیل کرد و به مسلمانهای یوگسلاوی آنچه توانست ظلم و ستم نمود و حتی آنها را از انتخاب اسامهای اسلامی برای فرزندانشان ممنوع کرد، همین امروز که مشغول نوشتن این نوشتارم، رادیو خبر مرگش را داد، برژنف و کارتر هر کدام بر اساس یک سیاست توسعه طلبی به دروغ از مرگش اظهار تأسف می نمایند. این نظامها همه جاهلی است، و رهبران این نظامها به هر شکل و هر اسم باشند مستکبر و مشترک مآب می باشند. نابسامانیهای دنیای کنونی، به واسطه این رژیمهای ضد خدائی و رهبران جاه طلب و ریاست دوست، از حد شرح و بیان خارج است. انقلاب اسلامی تا سرنگونی تمام این نظامها ادامه دارد، حکومت و نظام صحیح، واحد و متکی به خدا و به قانون خدا است، که نشانیها و علاماتش در قرآن مجید و احادیث معتبر مذکور، و حضرت رسول اکرم (ص) و امیر المؤمنین علی (ع) عملاً آن را نشان دادند. این حکومت، سلطنت و پادشاهی، و سلطه فردی بر فرد یا افراد دیگر و خود کامگی و فرمانروائی نیست این حکومت امامت و مقتدا و اسوه بودن، و خلافت از جانب خدا و کار برای خدا و برای رضای او کردن است که بر حسب آیاتی مثل: (انی جاعلک للناس اماماً) [۲] «من تو را برای مردم امام قرار می دهم». و (انا جعلناک خلیفه فی الارض، فاحکم بین الناس بالحق) [۳] «ما تو را خلیفه در زمین قرار دادیم، پس میان مردم به حق حکم کن». و آیه (وجعلنا منهم أئمةً یهدون بأمرنا، لما صبروا) [۴] «و از ایشان امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می کنند...» شأن و موضع و مقامی است که از جانب خدا به بندگان برگزیده اش اعطا شده است و در تمام اعصار ادامه داشته و خواهد داشت. [۵]. و به این ملاحظه است که در نظام امامت، وقتی از جانب ولی امر، خواه شخص امام یا کسانی که از جانب او منصوب و معین شده اند، و یا یکی از فقهاء که در عصر غیبت نیابت عامه دارند، امری صادر گردد، باید اطاعت شود، و مخالفت آن در حکم رد حکم خدا و شرک به خدا می باشد و لذا در بعضی تفاسیر از آیه شریفه: (فمن کان یرجوا لقاء ربه فلیعمل عملاً صالحاً ولا یشرک بعبادة ربه أحداً) [۶] تفسیری شده است که از آن استفاده می شود شرک نور زیدن به خدا این است که در کنار نظام امامت، که نظامی الهی است، نظامات دیگر و زمامداری دیگران را نپذیرد و برای امامان که رهبران این نظام بوده و از جانب خدا ولایت بر امور دارند، شریک قرار ندهد. پاورقی [۱] بنا به نقل از سالنامه ۱۹۷۸ انستیتوی بین المللی «پژوهش برای صلح» در استکهلم. [۲] سوره بقره، آیه ۱۲۴. [۳] سوره ص، آیه ۲۶. [۴] سوره سجده، آیه ۲۴. [۵] رجوع شود به تعلیقه «۲». [۶] پس کسی که به لقای (رحمت) پروردگارش امیدوار است باید نیکوکار شود و هرگز در پرستش خدا، احدی را با او شریک نگرداند. (سوره کهف، آیه ۱۱۰).

چه نیازی است به رهبری و نظام امامت و ولایت؟

اما اصل نیاز جامعه به رهبری و مدیریت، یک امر بدیهی است، چون هیچ جامعه ای بدون رهبر و هیچ کاروانی بدون کاروان سالار، هیچ لشگری بدون فرمانده، بقا و دوام نخواهد یافت، نظام همه امور، در گرو وجود مدیریت صحیح است، لذا هر جمعیتی وقتی بخواهند تشکیل شوند، در بین خود رئیس و رهبری را انتخاب می نمایند، و این مسأله عملاً مورد اتفاق همه ملل بوده و هست، اگر چه در نوع و شکل آن و فردی یا گروهی بودن آن تفاوتها و نظرات مختلف دارند. و اما خصوص نظام امامت و ولایت، پس نیاز به آن برای آن است که نظامات دیگر، هیچ یک مقاصدی را که بشر از یک نظام سالم و عدل انتظار دارد بر آورده نمی کنند و در هیچ یک آنها اصل حکومت اصلح و افضل، و اصل نفی استضعاف و عدم تجاوز به حقوق دیگران، مراعات نمی شود. نظاماتی که در طرف افراط و تفریط قرار دارند. یا فقط حنبه حیوانی بشر را ملاحظه می نمایند و حکومت و سازمانهای آن مانند

یک مؤسسه دآمداری مدرن، برآورنده نیازهای حیوانی بشر می باشد که اگر راست بگویند وبه این مقدار تعهد خود عمل کنند (با اینکه عمل نمی کنند) در برابر کار و زحمت و فرمان بری انسانها در کارخانه و سازمانهای کشاورزی، خوراک و پوشاک و قرار گاهی به آنها می دهند، یا چنان او را آزاد می سازند که به اسم آزادی، هر عمل ضد شرف و انسانیت را مرتکب شود. و برای ثروت اندوزی از هر جنایت و خیانت روی نگرداند. این حکومتها دنیا را سرگردان، و بشر را از زندگی ناامید، و در امواج نگرانیها و خطرات و ناآرامی غرق ساخته است که محصول آن تمدن منهای انسانیت کنونی است. امروزه با این تحولات بزرگی که پس از چهارده قرن از ظهور اسلام در دنیا واقع شده و مکتبهای سیاسی و اجتماعی گوناگون که عرضه شده، نواقص و معایب این نظامها بیشتر ظاهر شده و معلوم گردیده است که اینها دردهای واقعی بشر را درمان نخواهند کرد و یگانه وسیله رفع این ناآرامی ها و دلهره ها و تبعیضات، رفتن به پناه نظام الهی است. بنا بر این حاجت به این نظام، هر روز محسوس تر می شود و ناکامی ها و بی عدالتی ها با این نظام در حدی که ممکن است پایان می پذیرد. یقیناً بشر پس از این که از این نظامات مأیوس شده و همه را آزمایش کرد به سو نظام امامت روی خواهد آورد، نظام که نمونه آن حکومت متواضع علی و روش علی، و زندگی حق پرستانه علی و عدالت و تقوای علی، سربازی علی، صراحت لهجه و شجاعت علی، کار و کوشش علی، پایداری و فداکاری علی است. نظامی که شرط رهبری آن، عصمت و صلاحیتی است که هر کس از جانب خدا و پیغمبر، به رهبری آن منصوب شد، واجد این صلاحیت است و بدون معرفی خدا و پیغمبر، کشف و تشخیص آن با وسایل دیگر قابل اعتماد نبوده بلکه اکثراً خلاف واقع می شود.

نظام امامت چگونه نظامی است؟ نظام سلطنتی موروثی است یا نظام...

این نظام، چنانکه از پاسخ به پرسشهای قبل معلوم شد، هیچ یک از این نظامها نیست و ویژگی هائی که دارد، در هیچ یک از این نظامها دیده نمی شود. اساس این نظام، چنانکه تذکر دادیم، این واقعیت و حقیقت است که مالک همه، و حاکم و سلطان بر همه، و صاحب اختیار واقعی و حقیقی همه، در همه چیز خدا است؛ حکومت مختص او است، و قانون و شریعت و برنامه دولت و حکومت، همه از جانب او باید تعیین شود. هیچ کس بدون اذن او حق حکومت ندارد و حتی در منطقه وجود خودش نیز در حدود اذن او اختیار و حق مداخله دارد. این نظام سلطه یافتن و سلطه داشتن و زیاده جوئی و توسعه طلبی و جاه طلبی و تأمین منافع یک فرد یا یک حزب یا یک ملت، و تصرف بازارهای دیگران نیست، فقط فائده و غرض و فلسفه ای که در این نظام از حکومت منظور است، اقامه دین، اجرای برنامه های اسلام، و عدالت و امر به معروف و نهی از منکر و ترقی و رشد فکری و تهذیب و تربیت نفوس و تکمیل افراد در معارف و علم و عمل، و عمران زمین و تأمین رفاه و آسایش تمام بندگان خدا و متحد کردن مردم است؛ که قرآن در این زمینه می فرماید: (الذین ان مکناهم فی الارض أقاموا الصلاة وآتوا الزکاة وأمروا بالمعروف ونهوا عن المنکر) [۱] «آنانکه اگر در زمین، تمکشان بخشیم، نماز بر پای دارند و زکات دهند و امر به معروف کنند و نهی از منکر نمایند». برنامه این نظام شرعی و الهی و ماهیت و حقیقتش با آن حکومت ها فرق بسیار دارد، حقیقتش خلافت الله و برنامه اش احکام الله است. پاورقی [۱] سوره حج، آیه ۴۱.

حکومت سلطنتی

حکومت استبدادی و سلطنتی موروثی همان است که فردی با کودتا یا جنگ و خونریزی بر ملت و منطقه ای مسلط می شود، و خود را حاکم بر آن ملت می خواند و برای خود این حق را قائل می شود که فرزندش را بعد از خود حکومت بدهد تا چیزی را که خودش نداشت از او به ارث ببرد. در اینجا هیچ معیاری جز هوای نفس پادشاه در بین نیست و چیزی که در آن ملاحظه نمی شود، مصلحت عموم است. این یک انتصابی است از جانب کسی که خودش مقامی را که از آن انتصاب می کند، غصب کرده است و

آنچه را خود ندارد به دیگری می سپارد، انتصابی است که به آن، امثال هلاکو و هرمز و محمد رضای پهلوی و پادشاهان خون خوار و جلاد و عیاش و هرزه و میگسار و بی شرف روی کار می آیند. اینان برای اینکه مغلظه کاری کنند، حکومت را یک موهبت الهی شمردند و خود را «ظل الله» خواندند، اما کسی به آنها نگفت، یا اگر گفت زندانی یا کشته شد، کسی به آنها نگفت که حکومت موهبت الهی است و به کسانی که لیاقت و شایستگی آن را داشته باشند اعطا می کند، و چنانکه قرآن مجید می فرماید: (لا ینال عهدی الظالمین) [۱] «عهد من به ظالمان نرسد». ستمکاران به موهبت الهی نمی رسند. کسی به آنها نگفت که آنچه شما مدعی آن می باشید و امثال «بوسوئه ها» برای «لوئی» های فرانسه و دیگران برای دیگران گفتند، و خواستند سلطنت این خود کامگان را توجیه نمایند و از تنفر طبعی مردم از حکومت سلاطین بکاهند، موهبت الهی نیست و پاسخ به این پرسش نمی شود که: چرا افرادی با نداشتن ارزشهای انسانی و عدم برتری اخلاقی و فضیلت علمی، باید بر مردم مسلط باشند که مطلق العنان هر چه اراده می کنند انجام دهند و امر و نهی و فرمانشان نافذ باشد و مسؤول کسی نباشند، و کارشان قاعده و قانونی نداشته باشد، و هیچ محکمه ای نتواند آنها را محاکمه کند و مافوق محکمه و دادگاه باشند؟ چرا آنها سزاوارتر به حکومت از دیگران هستند؟ و چرا مردم در برابر آنها و در برابر مجسمه و عکس و تمثالشان تعظیم و کرنش کنند و به حال رکوع و بلکه سجود به خاک بیفتند و آنها را بپرستند تا حدی که خاقانی بگوید: اینست همان ایوان کز نقش رخ مردم خاک در او بودی دیوار نگارستان و خواجوی کرمانی بگوید: نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد و چرا و چرا؟ لذا در پاسخ این چراها این نظر را اظهار کردند، و آنچه نمی تواند به خدا نسبت پیدا کند به خدا نسبت دادند، و به خدا افترا زدند و گفتند سلطنت و دیعه الهی است که به امثال ضحاک و چنگیز و هلاکو و معاویه و یزید و دیگر خون آشامان تاریخ اعطا می کند. دیگر فکر نکردند که این افرادی که در طول تاریخ ملل، حکومت یافتند و جنایتهای بزرگ و قتل عام شهرها و کشورگشائی ها و استعباد و غارت ملل مغلوب را افتخار خود می شمردند و از رحم و انصاف به بهره بودند، چگونه مشمول موهبت الهی می شدند و این چه موهبتی است که این آثار شوم را دارد. اگر طاعون و وبا و سرطان، موهبت باشد، باز هم این حکومتها موهبت نیست. واقعاً قرآن مجید در یک جمله کوتاه چه رسا و جامع فرموده است: (انی جاعلک للناس اماماً قال ومن ذریتی قال لا ینال عهدی الظالمین). [۲]. این حکومتها با نظام امامت در دو قطب مخالف و متضاد قرار دارند، مظاهر حکومتهای سلطنتی پای تخت هائی مثل مدائن و اصطخر و دمشق و بغداد و غرناطه و قاهره، و آکره روم و اسلامبول و پاریس و پکن و توکیو و لندن تا تهران و اصفهان، و کاخهای مانند کاخ اکبر شاه و کاخهای تیسفون و اهرام مصر و صدها بناهای تکبر انگیز دیگر است و مظاهر نظام امامت، مدینه متواضع محمد (ص) و زندگی ساده و بی پیرایش و بی تجمل او، و کوفه علی و خانه محقری که حتی از اثاث و فرش عادی خالی بود، می باشد. [۳]. در جنگ بدر که مسلمانان به تعداد نفرات مرکب نداشتند، پیغمبر نیز مانند سربازان که به نوبت سوار و پیاده می شدند در نوبت خود پیاده می رفت و هر چه اصرار و خواهش می کردند که سوار باشد، نمی پذیرفت. علی (ع) خودش با دست خویش کفشش را وصله می زد و لباس وصله دار می پوشید و از تشریفات ملوکانه نه فقط بیزار بودند، که سخت در هراس بودند. داستان دهقانان انبار را با آن حضرت که در نهج البلاغه نیز مرقوم است بخوانید تا به حقیقت نظام امامت و برنامه های آن تا حدی آشنا شوید. [۴]. این نظام به خدا نسبت دارد و باید به خدا نسبت داده شود، هم موهبت الهی و هم امانت الهی است، رجال الهی فقط شایسته آن می باشند که این امانت به آنها سپرده شود. این حکومت مانند نبوت و رسالت است که با زور سر نیزه و فشار و اختناق و انتخاب مردم به دست نمی آید. آنکه سلاطین و رؤسای حکومتهای مختلف دارند نه موهبت الهی است و نه امانت او است، محال است که موهبت های الهی از قماش این سلطنتها و سلطه ها و صدرها و مدیرکل ها باشد. اینها اعتبار ابلیسی و دامهای شیطانی است که در برابر هر حقی باطلی می سازد و مردم را از حق منحرف می کند. نباید حق را به باطل قیاس کرد و انتصاب خدائی را به انتصاب شیطانی اشتباه نمود، و هر دو را چون انتصاب است بدون توجه به مصدر انتصاب همانند گرفت. چنانکه سایر نظامات شرعی را نیز نمی توان به

این علت که در برابر آنها باطلی ساخته اند کنار گذاشت، مثلاً چون عبادت خدا و عبادت بت هر دو عبادت است، عبادت خدا را ترک کنیم، یا چون به مالکیت می گویند، یا چون به ازدواج های غیر شرعی ازدواج می گویند، اصل مالکیت و ازدواج، مورد ایراد واقع می شود. پاورقی [۱] سوره بقره، آیه ۱۲۴. [۲] سوره بقره، آیه ۱۲۴. [۳] در سفینه، از سوید بن غفله روایت کرده است که گفت: بعد از اینکه مسند خلافت به ظاهر نیز به وجود علی (ع) زینت یافت و بیعت به آن حضرت انجام گرفت، شرفیاب حضور او شدم. روی حصیر کوچکی نشسته بود و در خانه چیز دیگری (از اشیاء و اثاث و لوازم) نبود. عرض کردم: یا امیر المؤمنین، بیت المال در دست تو است و در خانه تو چیزی که خانه به آن نیاز دارد نمی بینم؟ فرمود: پسر غفله، خردمند، در خانه ای که از آن منتقل خواهد شد اطاقی برای خود فراهم نمی کند. ما را خانه امنی است که بهترین کالاهایمان را به سوی آن فرستاده ایم و خودمان نیز پس از اندک زمانی به آنجا می رویم. [۴] رجوع شود به تعلیقه «۳».

حکومت انتخابی

حکومت انتخابی نیز بگونه دیگر مفاسد و معایب کمتر از رژیم های استبدادی و پادشاهی نیست. این رژیم بر اساس پذیرش اعتبار اکثریت آراء از سوی همه، نظامی است که مانع از استبداد فردی شمرده شده است و به اصطلاح حکومت مردم بر مردم است و مبنایش اصالت خود انسان و جدا بودن سیاست از روحانیت و دین از دنیا است، در مقابل نظام اسلام و امامت که مبنایش اصالت حکومت «الله» و جدا نبودن روحانیت از سیاست و دین از دنیا و قانون از وحی خدا است. اساس این نظام این است که «دین»، قانون عقیده، سیاست، حکومت و نظام، اخلاق، اقتصاد، و برنامه های روح و جسم و فرد و اجتماع است. بنا بر این، نظام دموکراسی و انتخابی به آن معنای مطلق که در غرب دارد و به قوه مقننه و قضائیه و مجریه تقسیم می شود و هیچ شرطی ندارد از نظر اسلام قابل قبول نیست. البته پس از آنکه مسأله خلافت پیغمبر (ص) به آن شکل در سقیفه بنی ساعده، از مسیر تعیین شده الهی خارج شد، و خواستند به آن صورت مشروع بدهند، مدعی شدند که بر اساس اجماع است و شوری انجام گرفت و اجماع امت حجت و معتبر است. ادعائی که نه واقعیت داشت و نه با این نظام دموکراسی و اکثریت مطابقت دارد. اجماع اگر اعتبار داشته باشد، اجماع تمام امت یا اهل حل و عقد است، و در حصول آن شرط است که همه اجماع داشته و متفق باشند و این غیر از اکثریت است که نظام دموکراسی بر آن متکی است. بعلاوه اجماعی در موضوع خلافت ابی بکر حاصل نشد، مضافاً بر اینکه خود او هم این نظام را عملاً رد کرد، و به نظام انتصابی بشری که مجوز شرعی نداشت رو آورد و عمر را ولیعهد و جانشین خود ساخت. [۱] بعد از او هم عمر شورای شش نفری را تشکیل داد و از زمان حکومت معاویه به بعد رسماً نظام پادشاهی و سلطنتی برقرار شد. بنا بر این دموکراسی با توجه به ماهیت و معایت آن، اصالت اسلامی ندارد و اگر در بعض کلمات دیده می شود که بر شوری یا بیعت استدلال شده، با ملاحظه بیانات دیگر که در آنها بالصرح این مبدأ رد شده است، بطور مفاشات و جدل و برای اقتناع و اثبات حقانیت، حتی طبق رأی و عقیده طرف است، والا در اسلام غیر از نظام امامت، نظام دیگری مطرح نیست که امتداد زمامداری و ولایت پیغمبر است و همانگونه که در حیات پیغمبر غیر از زمامداری آن حضرت نظام دیگری قابل طرح نبود، بعد از پیغمبر نیز همان نظام و همان ولایت ادامه می یابد. و اما معایب دموکراسی اول این است که چون بر مبنای اصالت رأی خود انسان، و عدم تعهد دینی و عدم اعتماد به رهنمودهای الهی است، پشتوانه وجدانی و عقیدتی ندارد و چنان نیست که رأی دهندگان و جداناً خود را مسؤول بدانند که فرد لایق تر و شایسته تر را انتخاب کنند و تحت تأثیر اغراض شخصی و عوامل مختلف قرار نگیرند، و جاه طلبی و علاقه به شخصی یا به بُرد یک حزب و باخت حزب دیگر، در نامزد شدن نامزدها دخالت نداشته باشد، یا نمایندگان در اظهار رأی فقط به حق و عدالت نظر داشته باشند. هرگز چنین نیست. چیزی که در این مجالس کمتر مطرح است حق و عدالت است و بهترین نمونه، سازمان ملل است که با اینکه در سطح عالی تر است، اکثر یا همه نمایندگان در رأیی که می دهند، ملاحظات خصوصی و جبهه بندی های

سیاسی را می نمایند. اگر پیشنهادی را «وتو» می کنند، اگر سخنرانی و داد و فریاد می نمایند، و برای حقوق ملت‌های ضعیف دلسوزی می کنند، غیر از بازیهای سیاسی چیز دیگر نیست. مثلاً روسیه اگر از فلسطینی‌ها به ظاهر پشتیبانی می نماید، یا از جنبش‌های به اصطلاح آزادی بخش حمایت می کند، غرضش نه آزادی فلسطین و نه رهائی ملت‌های مستضعف است بلکه برای این است که آمریکا را بکوبد و نفوذ خود را گسترش دهد. اگر اسرائیل جزء اقمار روس بود حکومت روسیه همین عمل آمریکا را با مردم فلسطین می کرد و همچنین آمریکا اگر تجاوز نظامی روسیه را به افغانستان محکوم می کند و سر و صدا راه می اندازد و خروج فوری نظامیان روسیه را از افغانستان می خواهد نه به خاطر ملت ستم دیده افغانستان و مظلومی است که نظام حاکم بر روسیه در آنجا مرتکب می شود، بلکه برای این است که منافع خودش را در خطر می بیند و الا- خودش هر کجا لازم باشد به همین عمل روسیه بلکه بدتر از آن دست می زند. غرض این است که از این سازمان‌های بین‌المللی معلوم می شود که وقتی نظامی پشتوانه ایمانی و عقیدتی نداشته باشد، بازیچه دست مفسدین و متجاوزین می شود. دوم از معایب دموکراسی این است که رأی اکثریت، خواه حزبی باشد یا غیر حزبی، همیشه موافق مصلحت نیست، بلکه غالباً رأی اقلیتها اگر وابسته نباشند به صواب نزدیک تر است، خصوصاً اگر از جهت کیفیت بیشتر مورد اعتماد باشند مثل اینکه در یک مسأله سیاسی یا حقوقی، متخصصان سیاست و حقوق رأیشان با اینکه در اقلیت می باشند، مخالف اکثریت باشد. سومین ایراد بر این رژیم این است که اگر اکثریت مثلاً هشتاد در صد رأی به نظام اکثریت و به اصطلاح حکومت مردم بر مردم دادند و بیست در صد مخالف بودند، چه مجوزی برای تحمیل رأی هشتاد در صد بر بیست در صد دیگر خواهد بود، و به فرض که صد در صد افراد جامعه ای نظام اکثریت و هر نظام دیگر را پذیرفتند، چرا افرادی که بعد بن سن بلوغ می رسند، در صورتی که در اقلیت باشند، محکوم به قبول آن نظام باشند؟ این خود استبداد و استضعافی است که اگر چه مفسد استبداد مطلق را ندارد، جز به عنوان دفع افسد به فاسد نمی توان آن را پذیرفت. با اینکه دفع افسد به فاسد، در صورتی منطقی و عقلانی است که چاره منحصر به فرد باشد، در صورتی که با وجود نظام کامل شرعی و الهی هیچگونه ناچاری در قبول این استبداد و استضعاف نیست. چهارم، این است که در نظام اکثریت، مسأله اکثریت حقیقی و آرای اکثریت افراد مطرح نیست و به هیچ وجه اعتماد و اطمینان به حصول این جهت فراهم نخواهد شد، زیرا در نظام اکثریت که مثلاً نود در صد یک جمعیت ده میلیونی به آن رأی داده باشند، اگر حزبی هم باشد و تک حزبی هم نباشد و دو حزب یا بیشتر داشته باشند و به اکثریت نسبی یا مطلق، یکی از احزاب در انتخابات پیروز شوند، این پیروزی در صورت اکثریت نسبی، مربوط به اکثریت جامعه نیست، و در صورت اکثریت مطلق هم در بعض صورتش، با توجه به اینکه در اصل نظام، آرای موافق به صد در صد نرسیده باشد، اکثریت حاصل نمی شود. در نظام تک حزبی نیز همین اشکالات هست و در آرای مجالس و کنگره‌ها و شوراها نیز این اشکالات بیشتر است و گاه می شود رأیی که در کل و با احتساب آرای رأی دهندگان به هر نماینده ای که کاملاً در اقلیت است، به صورت اکثریت قانونیت پیدا می کند و حاصل این است که در این نظام اکثریت و شورایی، و به اصطلاح دموکراسی نیز رأی اکثریت واقعی غالباً به دست نمی آید. و اگر فرض شود که رأی اکثریت به مصلحت نزدیک تر است (با اینکه همیشه چنین نیست) در این نظام رأی اکثریت واقعی ملاک اعتبار نیست، و الاً باید آرای نمایندگان در اندازه اعتبار، به کثرت و قلت انتخاب کنندگان آنها مربوط باشد، بنا بر این در اکثریتی که می گویند و حکومت مردم بر مردمی که از آن دم می زنند، مسأله اکثریت واقعی معیار نیست، چنانکه رسیدن به مصلحت واقعی و حکومت اصلح نیز مورد نظر نیست. بلکه معیار، یک اکثریت قرار دادی و اعتباری است که به عذر ضرورت آنهایی که آن حکومت و نظام را می پذیرند، قبول می نمایند، با اینکه معلوم و یقین است که در بسیاری از موارد بلکه اکثر موارد مخالف اکثریت می شود و به این ترتیب از نظام و رأی اکثریت به نظام و رأی اقلیت می روند. پنجم این است که اگر انتخابات آزاد باشد، و دولت هیچگونه مداخله ای در انتخابات ننماید از اعمال نفوذهای دیگر و مداخله سایر متنفذین، مثل صاحبان کارخانجات و نویسندگان حتی خوانندگان و نوازندگان، و بلکه در بعض کشورها فواحش، مصونیت نخواهد داشت و

بالاخره دموکراسی و انتخاب، بهر شکل که باشد، اطمینان بخش نیست، بلکه چنانکه می بینیم تقلب و تزویر و تبلیغ و اغفال انتخاب کنندگان در آن رایج است که ماجرای «واترگیت»، یکی از نمونه های بارز آن است. حتی طبق بعضی روزنامه ها، برای انتخاب «نیکسون» رئیس جمهور اسبق آمریکا از نفوذ فواحش در مشتریانانش نیز استفاده شده بود. سایر کشورها نیز وضعی مشابه آمریکا یا بدتر از آن دارند. چندی پیش بود که هیئت حاکمه انگلستان به کثیف ترین آلودگیهای شهوانی که موجب فاش شدن اسرار سیاسی، و رسوائی حکومت شد متهم گردید، تا حدی که پیشنهاد شد برای هیئت حاکمه که دست بردار از فحشاء نیستند، فواحش و فاحشه خانه های خصوصی تهیه کنند تا تحت کنترل باشند، و اسرار سیاسی در معرض دستبرد فواحش جاسوس قرار نگیرد. اینگونه است وضع انتخابات دموکراسی، در به اصطلاح دموکراسی ترین ملتها، و این است شرافت و فضیلت کسانی که در انتخابات آزاد آنجاها انتخاب می شوند که بیش از این محتاج به بیان نیست. روز به روز ماهیت این نظامها و رژیمها و مکتب های غیر الهی و ناتوانی آنها از نجات دادن بشر از نابسامانی ها بیشتر می شود، و شرق و غرب با مکتبهای مادی و الحادی و سیاستهای ضد بشری بهتر شناخته می شوند و بشریت به سوی گم گشته خود روی می آورد و انتظار یک انقلاب بزرگ جهانی و اسلامی را می کشد که او را از این سلطه های فرعون و از این رژیمهای به اسم دموکراسی یا انقلابی و سوسیالیستی نجات بخشد. منشور سازمان ملل حرف است چون نیستش حقیقت و مبنائی آوازه عدالت و آزادی اسم است و هیچ نیست مسمائی پاورقی [۱] در اینجا با اینکه او بیمار بود، کسی مانع از وصیت او نشد و «حسبنا کتاب الله» نگفت، بلکه پیش از آنکه بگوید، چون بیهوش بود، عثمان از پیش خود، اسم عمر را نوشت و من نمی دانم ابوبکر به هوش آمد یا نه. آنها می گویند به هوش آمد، عثمان گفت: «من عمر را نوشتم» او هم تصدیق کرد.

فرق امامت با رژیم انتصابی انقلابی که در کنفرانس باندونگ نیز...

انقلابات بزرگ که برای متحول و دگرگون کردن یک وضع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی به وجود می آید، باید به یک نظام غیر استبدادی منتهی شود که حتی رهبران انقلاب هم نتوانند در شکل انقلاب، استبداد دیگری را بر مردم تحمیل نمایند. از سوی دیگر در بعضی موارد دیده می شود که جامعه ای که انقلاب کرده استعداد انتقال فوری به حکومت دموکراسی را ندارد، یا به واسطه اینکه رشد جامعه در این حد نیست، یا برای اینکه اعمال نفوذهای خارجی مانع می شود که انتخابات آزاد انجام بگیرد، و در نتیجه مشاهده می شود که اگر بخواهند فوراً انقلاب را به حکومت به قول خودشان مردم بر مردم منتقل کنند، اصل هدفشان از انقلاب، مثل استقلال سیاسی یا فرهنگی، از بین می رود و وابستگی و استبداد سابق به صورت دموکراسی ادامه می یابند. لذا این انقلابیون آمدند و این طرح را دادند که برای ادامه انقلاب و آماده شدن یک ملت برای حکومت دموکراسی کامل، رهبر انقلاب یک فردی را که آشنائی کامل به انقلاب داشته باشد و بتواند انقلاب را در مسیر خود راهنمایی کند و در این دوره انتقال جامعه را آماده سازد به ملت معرفی نماید تا او را به رهبری انتخاب کنند. حال این نظر تا چه حد صحیح است و آیا با این توضیحات، این رژیم انتقالی، از دیکتاتوری خارج می شود یا نه؟ و آیا در صورتی که انتخاب شخص معرفی شده الزامی باشد این حرف که یک نسل جامعه از حق خود محروم شوند و به حکومتی که نمی خواهند تن در دهند، برای اینکه نسل آینده حکومت دموکراسی داشته باشند چگونه توجیه می شود؟ و اگر الزامی نباشد، این دوره انتقال نخواهد بود و خطر اینکه مردم تحت نفوذ عواملی، دیگری را که نا آشنا به انقلاب است انتخاب نمایند، و انقلاب از مسیر خود منحرف شود، دفع نخواهد شد. فعلاً در مقام بر شمردن نواقص و معایب این نظر نیستیم، اجمالاً می خواهیم این مطلب را بگوئیم که آن انقلاباتی که در کنفرانس باندونگ مطرح شده انقلابات رهائی بخش به منظور باز پس گرفتن اختیارات غیر مشروع از زمامداران مستبد و بر قرار کردن حکومت ملی و به اصطلاح دموکراسی است که در ملتهای عقب مانده و استعمار زده آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین واقع شده و می شود. اما در انقلاب

اسلامی که همیشه تداوم دارد و همیشه بوده است آن چیزی که محرک و الهام بخش انقلابیون اسلام خواه است، همان ایمان به حکومت «الله» و رهنمودهای سیاسی قرآن و سیره حضرت رسول (ص) است، که خواست واقعی توده های مسلمان بازگشت حکومت «الله» و نظام اسلام است. پس این انقلاب با معیارهای اسلامی که دارد هدفش برقراری نظام شرعی و الهی خواهد بود. این انقلاب که با الهام مستضعفان از آیاتی مثل آیه: (ونريد أن نمن على الذين استضعفوا في الارض...) = «و اراده داریم بر آنانکه در زمین به استضعاف کشیده شدند منت نهیم و...» [۱] و آیه: (ونرى فرعون وهامان...) [۲] و صدها آیات حرکت بخش و انقلاب آفرین به وجود می آید، هدفش مشخص و عالیتر و سازنده تر از انقلابات عادی است. نظام امامت، نظام انقلابی تداوم انقلاب اسلام و امتداد رسالت اسلام است، و برای انتقال قدرت و مقدمه انتقال به رژیم دیگر نیست، چون چنانکه گفتیم نظام، نظام اول و آخر و همیشه جاودان است چنانکه حکومت «الله» بر کل عالم هستی و بر اجزای آن، حکومت دائم و غیر قابل زوال است. نظام مختص به ملل عقب مانده نیست، نظام همه جوامع و رهبر همه انسانها است. ملل عقب مانده را به جلو می راند و ملل پیشرو را رهبری می نماید و به آنها محتوای انسانی و شرافتمندانه می دهد. دنیا هر چه جلو می رود با نظام امامت و وحدت حکومت و قانون واحد روی موافق بیشتر نشان می دهد، چنانکه به آن اشاره کردیم و تا حال آزمایش شده و پس از این هم آزمایش خواهد شد، دموکراسی حکومت ایده آل و تمام انسانی و نمونه و موافق با اندیشه های متعالی بشر و حتی چنانکه می گویند حکومت مردم بر مردم، نیست و آنچه دیده می شود انحطاط های گوناگون حکومتها و ملتها را تهدید می کند، و جهان را به سوی جنگ و کشتار و محو مدنیت پیش می برد و نشان می دهد که این نوع حکومتها، انسانی نیست تا حکومت الله را که در نظام امامت تجلی می کند مقدمه آن بدانیم. رژیم رهبری انقلابی که مقدمه دموکراسی خوانده می شود خود اصالت و موضوعیت ندارد، اما نظام امامت که هر انقلابی در صورتی ناجح و پیروز خواهد شد که به آن برسد، مقدمه نیست و از آغاز بوده و تا پایان خواهد بود. نظامی که رهبری محمد (ص) و علی (ع) را دارد، هرگز مقدمه نظامی که زمامداران معلوم الحال کشورهای به اصطلاح متمدن پیشرفته شرقی و غربی رهبری آن را دارند نخواهد بود، تا کسی آن را به رژیم های انقلابی معاصر افریقا یا جاهای دیگر قیاس کند. لذا فردی مثل «روسو»، می گوید که: دنیای کنونی به رهبری مانند محمد (ص) نیازمند است زیرا فقط چنان رهبر الهی و چنان نظامی که رهبران آن مانند محمد (ص) و علی (ع) باشد، می تواند کشتی متلاطم و طوفانی شده بشریت را از امواج فتنه ها و طوفانهای گوناگون نجات دهد. پاورقی [۱] سوره قصص، آیه ۵، [۲] سوره قصص، آیه ۶.

چه مانعی دارد که برای حکومت اسلامی دو دوره معتقد باشیم، دوره...

اولاً- لازمه این گفتار این است که نظام دوره نخست که مطمئن تر و رهبران از دیگران فاضل تر و کامل تر و به صفات امامت و پیشوائی آراسته اند جای خود را به نظام دوره بعد که هیچ تضمینی برای صلاحیت رهبران و شایسته تر بودن آنها از دیگران وجود ندارد بدهد و بنا بر این بشریت از عصر حکومت افضل (دوره نخست) به عصر حکومت غیر افضل (دوره دوم) منتقل خواهد شد و به جای ترقی و تنزل خواهد کرد و در معرض آن قرار گیرد که فردی که از جهت فهم و شعور و بینش و لیاقت و کفایت از دیگران کمتر باشد، بر همه و بر کسانی که از او فهمیده تر و کافی تر و داناتر باشند حکومت و رهبری یابد، و این چیزی است که اسلام آن را نمی پذیرد و عقل سالم نیز آن را رد می کند. ثانیاً، گفته می شود اگر غرض از رژیم رهبری انقلابی، رسیدن به رژیم دموکراسی از قماش همین دموکراسی های ملت‌های به اصطلاح پیشرفته باشد که رهبرش کندی ها و جرالدها، و بانوی اولش ژاکلین کندی و اوناسیس و همسر فورد باشد، نیازی به رهبری انبیاء و راهنمایی آنها و به سیستم حکومت و زمامداری نیست، همان گونه که در آنجاها این گونه رژیمها بدون رهبری انبیاء برقرار شده و در جاهای دیگر هم استقرار آن امکان پذیر است و سیر در عالم حیوانیت محض، رهبری و راهنمایی انسانی و معلم شدید القوای الهی لازم ندارد، و نیازی به حکومت انقلابی دینی نیست و لزومی ندارد که

این رژیم رهبری انقلابی پیشنهادی کنفرانش باندونگ از جانب خدا باشد، و اگر غرض استقرار رژیم سالم و مطمئن و هدایت کننده و انسانی از جهت وسیله و شرط و نتیجه باشد جز در سایه رهبری معرفی شده از جانب خدا و برقراری رژیم مستمر امامت امکان پذیر نیست. وثالثاً، آیات و روایات و دلایلی که رژیم امامت را تثبیت و توجیه می نمایند، همه دلالت بر یک دوره ای بودن این رژیم و عدم انقراض آن دارند؛ مانند حدیث ثقلین و سخن صریح علی (ع) در نهج البلاغه: «اللهم بلی لا تخلو الارض من قائم لله بحجة اما ظاهراً مشهوراً و اما خائفاً مغموراً...» [۱] بار خدایا آری، زمین از کسی که حجت را از سوی خدا بر پای دارد خالی نمی ماند، ظاهر و مشهور باشد، یا خائف و پنهان. و روایات بسیار دیگر، که طبق این احادیث و ادله دیگر، زمین و جامعه بشری خالی از این نظام و وجود رهبر آن نخواهد ماند، بلکه در احادیث است که اگر در روی زمین باقی نماند مگر دو نفر، یکی از آنها بر دیگری از جانب خدا حجت و امام خواهد بود. [۲]. رابعاً، ادله شور و مشاوره که عمده اش آیه (و شاورهم فی الامر) [۳] «و با آنان در امر مشاوره کن». آیه (و أمرهم شوری بینهم) [۴] «و کارهایشان را با مشورت یکدیگر انجام دهند». است، قابل تفسیر به پس از دوران امامت نیست و به عبارت علمی، عموم مکانی و زمانی بودن آن، تمام زمانها و مکانها را شامل است و به مناسبت حکم و موضوع نمی توان آن را به زمان خاص و عصر خاصی اختصاص داد، یا عصر و زمانی را از آن خارج ساخت. اما آیه: «و شاورهم فی الامر» که خطاب به پیغمبر (ص) است به هیچ وجه قابل این تفسیر نیست، بلکه به ملاحظه، آنکه خود آن حضرت ولی امر و رهبر نظام امامت بوده، مورد مشورت، موضوعات دیگر می باشد که یا به منظور گرم کردن نفوس و جذب قلوب است، و اینکه توهم استبداد به رأی از نظامی که در آن استبداد نیست، دفع شود، یا برای تربیت و تقویت رشد سیاسی دیگران است، برای آماده شدن آنها جهت مداخله در امور و انجام مأموریت های مهمی که به آنها ارجاع می شود، و یا از باب اینکه در بسیاری از خطابه های قرآن مجید غرض شخص مخاطب، یعنی پیغمبر (ص) نیست بلکه مقصود توجه دادن سایر حکام و متصدیان امور است، طبق برنامه عرفی «یاک أعنی و اسمعی یا جاره» [۵] تا در مسائلی که مبهم است یا انجام کار بدون مشورت مورد تهمت و اعتراض است و مراجعه به مشورت، موجب روشن شدن اطراف موضوع یا دفع تهمت می گردد، مشورت نمایند. و آیه «و أمرهم شوری بینهم» نیز به ملاحظه اینکه مدح مؤمنین است قابل تفسیر نیست، هم به ملاحظه حکم و موضوع که چنین صفت نیکی قابل انفکاک از مؤمنین نیست، و هم به این جهت که در اینکه شامل مؤمنین عصر نزول آیه است، شکی نیست، در حالی که برای آنها چنین اختیاری نبوده که در امر رهبری در عصر پیغمبر دخالت کنند. پس آیه، از اول شامل مسأله امامت و نظام رهبری امت نبوده است بلکه در کنار این نظام، و با آن، و مکمل اجرای آن است. به هر حال این تصرف که نظام امامت را یک دوره بدانیم و دلایل آن را با اینکه قابل تفسیر نیست، مقید به آن دوره بنمائیم، و ادله شوری و مشورت را به دوره بعد مقید سازیم، یک تصرف دل بخواهی و مداخله غیر قابل توجیه و بی مدرک دلا-دلائل شرعی بوده و باطل است. و اگر گفته شود که: اساساً آیات شورا دلالت بر چیزی دارد که از آن به حاکمیت ملی تعبیر می شود و بنا بر آن مردم مختارند هر نوع حکومت و هر کسی را که بخواهند با اکثریت به رهبری انتخاب نمایند. جواب داده می شود که: چنانکه بیان کردیم تعیین نوع نظام، و رهبر امت، مورد مشورت قرار نمی گیرد، چون مسأله ای است که از جانب خدا معین شده است، چنانکه سایر اصول و احکام اسلام نیز در مشورت گذارده نمی شود، و آنچه که مورد مشورت قرار می گیرد موارد اجرای برنامه های اسلامی و رساندن رسالت اسلام، و تکالیف کفائی و اتخاذ تصمیمات انتظامی و دفاعی و عمرانی و اجتماعی و سیاسی و تربیتی و اقتصادی و دفاعی و غیره است، که اگر چه موازین و معیارهای کلی آن معلوم است، در چگونگی پیاده کردن آن به شور و مشورت نیاز می افتد، و چنان نیست که کارگران و حکام و عمال نظام امامت، با احتمال وجود رأی ها و پیشنهادهای بهتر در بین امت بتوانند خودسرانه و مستبدانه تصمیم بگیرند. پاورقی [۱] نهج البلاغه صبحی صالح / بخش حکم / رقم ۱۴۷ (در ترجمه فیض الاسلام، رقم ۱۳۹). [۲] رجوع شود به تعلیقه «۴». [۳] سوره آل عمران، آیه ۱۵۹. [۴] سوره شوری، آیه ۳۸. [۵] معادل این مثل در فارسی عبارت: «در به تو می گویم، دیوار تو بشنو» است.

مسأله اکثریت

و امّا مسأله اکثریت نیز به نحوی که در زمان ما مطرح است، که اصولاً ملاک و معیار در اصل حکومت و تمام برنامه ها و قوانین، رأی اکثریت است، علاوه بر معایب بسیاری که دارد، شرعی نیست. و اینگونه اکثریت که در همه جا ملاک و معتبر باشد، بر حسب آیات متعدد قرآن بی اعتبار است. اسلام برتری جوئی و گردنکشی و استبداد به رأی و خودسری را با شدت رد می کند، و حکومت بر این اساس را باطل می داند، اگر چه مورد قبول اکثریت باشد و لذا بسیاری از مراسم و تشریفاتی که در نظامهای دموکراسی برای رؤسای حکومت داده اند، با اینکه اکثریت، بلکه همه، آن را قبول دارند، از نظر اسلام مردود است چون نظام اسلام، نظام: (تعالوا الی کلمه سوائ بیننا و بینکم أن لا نعبد الا الله ولا نشرک به شیئاً) [۱] «به سوی کلمه ای بیایید که میان ما و شما یکسان است، که جز خدای را نپرستیم و برای او شریکی قرار ندهیم». و نظام: «هون علیک فانی لست بملک انما أنا ابن امرأه تأکل القدید [۲] بر خود آسان گیر (راحت باش) که من پادشاه نیستم جز این نیست که من فرزند زنی هستم که گوشت خشک می خورد». و نظام (ان أکرّمکم عند الله أتقاکم) [۳] «همانا گرامی ترین شما در پیشگاه خداوند پرهیز کارترین شما است می باشد». پاورقی [۱] سوره آل عمران، آیه ۶۴. [۲] حدیث معروف نبوی، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۳۱۳، باب القدید. [۳] سوره حجرات، آیه ۱۳.

شوراها

اما شوراهای، به گونه ای که در برابر رهبر نظام، حق اخذ تصمیم داشته باشند، یا اکثریتشان معتبر باشد و رهبر ملزم به اجرای نظر آنها باشد، اگر چه خلاف آن بر او روشن باشد، در اسلام نیست. در مورد تخلف حکومت از برنامه های حکومتی و نظامی و وظایف اسلامی خود، هیچ کس نباید از او اطاعت کند که: «لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق [۱] برای هیچ مخلوقی در معصیت خالق، اطاعت و فرمانبرداری از مخلوق دیگر نیست». و همه حق اعتراض دارند و باید اعتراض کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند، و همه اطاعتها و فرمانبریها، در تمام ارگانها و سازمانها باید بر اساس اطاعت از خدا و اجرای قوانین الهی باشد، و اطاعت شخص از شخص مطرح نیست. شور و مشاوره برای امر به معروف و نهی از منکر، و تضمین اجرای احکام و عدالت هم برای روشن شدن اطراف یک موضوع و مصلحت شناسی اسلامی است. مثلاً برای تعیین یک فرمانده یا یک فرماندار، مقامی که باید او را تعیین کند می تواند از زیر دستان او و از دیگران نظر بخواهد و آنان نیز می توانند آن مقام را در جریان امور بگذارند و اطلاعاتی به او بدهند اما این در اسلام سابقه ندارد که بدون اذن کسی که حق تصمیم گیری دارد، دیگران و کارمندان، فرمانده و رئیس خود را انتخاب کنند یا پیشنهادهای دیگر بدهند. حق اظهار نظر و نصیحت برای هر کسی هست، اما پس از تصمیم گیری کسی که شرعاً حق تصمیم دارد، همه باید از او اطاعت نمایند چنانکه حضرت امیر المؤمنین (ع) به ابن عباس فرمود: «لک أن تشیر علیّ وأری، وان عصیتک فاطعی [۲] بر تو است که مرا راهنمایی کنی و من مصلحت و اندیشه خود را در آن می نگرم پس هر گاه تو را پیروزی نکردم تو مرا پیروی کن» و حاصل این است که مسأله شوراهای باید بگونه ای مطرح شود که همه در مسیر اجرای احکام اسلام و امر به معروف و تثبیت از حکومت «الله» و نظام امامت قرار داشته باشند، نه اینکه شوراهای وسیله رد احکام خدا و الزامات بی مورد و تحمیل رأی اکثریت بر اقلیت، فقط به اعتبار اکثریت، شود یا اینکه در داخل سازمانها موجب جبهه گیری ها و اختلافات شود. بیشتر ایا گرایش هائی که اکنون بر رژیم های سوسیالیستی یا دموکراسی غربی هست، از این جهت است که در اثر تبلیغات سوء و بی اطلاعی مردم در مبانی اسلام و کارسازی برنامه های آن، طبقات محروم و مستضعف در نظامهای طاغوتی، بر قرار شدن آن رژیمها را موجب نجات خود از محرومیت گمان می کنند. لذا در سازمان بخشی به دستگاههای مختلف، مایلند آن نظامها پیاده شود، اما

اگر این قشر محروم که اکثریت جامعه را تشکیل می دهند، از نظام اسلام آگاهی داشتند و می دانستند که اگر این نظام صحیح و دقیق پیاده شود، هیچ نیازی به آن نظامها و شوراهاى آن، چنانکه گروههای چپ گرا یا راست گرا عرضه می دارند نیست، و کارگر و کشاورز و زحمتکش و همه طبقات، در صلح و صفا و شرافت و همبستگی، در رفاه و برادری زندگی، و از عدل اسلام بر خوردار می شوند، همه به سوی این نظام روی می آورند. چنانکه کارگران مسلمان و کشاورزان مسلمان ما که الحمد لله آگاهانه عمل می کنند به این نکات توجه دارند و لذا می خواهند همه چیز و همه کارها طبق نظام اسلام و احکام حقوقی که اسلام برای کارگر و کشاورز و کارمند و زحمتکش و مرد و زن قرار داده، مرتب و منظم شود. بدیهی است در این مقاصد، شوراهاى اسلامی نقش مؤثر و حساس و سازنده خواهند داشت و همکاری همگان را در پیشرفت امور فراهم خواهند کرد. پاورقی [۱] نهج البلاغه صبحی صالح / بخش حکم / رقم ۱۶۵. [۲] نهج البلاغه صبحی صالح / بخش حکم / رقم ۳۲۱ (شرح ابن میثم / ج ۵ / ۴۰۲).

حاکمیت ملی

و اما مسأله حاکمیت ملی، اگر مقصود از آن، این باشد که غیر از خدا هیچ ملّتی به عنوان یک ملّت برتر یا پیشرفته تر و هیچ نظام و ابرقدرتی بر ملّت دیگر حاکمیت ندارد، بدیهی است که این یک اصل انسانی و اسلامی است. هر چند در این دنیای به اصطلاح متمدن، با اینکه همه از احترام به حاکمیت ملّتها گوشها را پر کرده اند، اصل حاکمیت ملی مورد اعتنا نیست، و ابرقدرت های شرق و غرب دست ستم و تجاوزشان، همیشه به سوی ملّتهای ضعیف دراز است، بهر صورت این حاکمیت اسلام است و نقض آن نقض قانون خدا و نقض کرامت انسان، و حقوق انسان، و سوء استفاده از قدرت است. در قرآن با شدیدترین تهدید، این گردنکشی ها و برتری جوئی ها چه فردی و چه جمعی باشد محکوم شده است. و اگر حاکمیت ملی به این معنی باشد که هر ملّت و هر جمعیت حق دارد هر نوع نظام و هر نوع قانون را برای خود انتخاب نماید، چنانکه هر فردی می تواند هر عملی را بخواهد نسبت به مال خود و جان خود و هر چه به او تعلق دارد انجام دهد، این نیز اصالت ندارد و اسلامی نیست، و فرد و ملّت هیچ کدام این حاکمیت مطلق را ندارند، علاوه بر آنکه این قانون و حاکمیت، عملی نیست، زیرا حدود آن مشخص نیست. جامعه و ملّت بر اهل یک زبان، یک نژاد، یک منطقه، یک شهر و یک روستا هم اطلاق می شود در حالی که در هیچ کجای دنیا، چنین حق حاکمیت را قائل نیستند و به عنوان تجزیه طلبی آن را می کوبند. و اگر از حاکمیت ملی، مقصود این باشد که مردم در حدود اختیارات شرعی و قوانین امر به معروف و نهی از منکر و وجوب اعانت مظلوم و اینگونه برنامه ها، می توانند و حق دارند امور را تحت نظر داشته باشند و تذکر بدهند و بخواهند که به قوانین عمل شود و حق دارند، بلکه بر آنها واجب است که تسلیم خودسریهای زمامداران و متصدیان امور نشوند و دستورات خلاف قانون خارج از حدود وظایف آنها را اطاعت نمایند، این حاکمیت برای ملّت مسلمان و برای هر فرد انسانی در نظام اسلام ثابت است، و در اعمال آن، تشکیل شورا و هم پیمان شدن و همکاری در حدودی که اعمال این حاکمیت به آن محتاج است لازم است و بقاء و ترقی و سعادت و آزادی و حفظ حقوق هر جامعه ای بسته به اعمال این حاکمیت است.

امام انسان مافوق است یا مافوق انسان است؟ و به عبارت دیگر...

چنانکه بر حسب آیه (انما أنا بشر مثکم یوحى الیّ) [۱] (ای رسول ما به مردم بگو) «همانا من مانند شما بشری هستم که به من وحی می رسد». و آیات دیگر، پیغمبر بشری است که به او وحی می شود و معجزه و خصائص دیگر دارد، امام نیز بشر است. برخی گمان می کنند اگر قبول کنند که بر پیغمبر یا امام، علم غیب [۲] و علوم لدنی دیگر، و معجزه و کرامت و مقامات و خصائص، عطا شده و آنان واجد کمالاتی بوده اند که دیگران به آن کمالات نرسیده اند و ارواح و طینت و جوهر وجودشان را صاحب کمالات، و مورد عنایات بیشتر بدانند، با انسانیّت آنها منافی است، زیرا این کمالات در مافوق انسان قابل قبول است نه در انسان و انسان ما

فوق. ولی این گمان صحیح نیست، و منشأش جهل به کمالات انسان، و مراتب انسانیت است. لذا بسا شخص نا آگاه فضیلتی را در کسی می بیند و چون در انسانهای متعارف یا آدمهایی که در محیط خود دیده، آن چنان فضیلت و کمال و شخصیت ندیده و حدود کمالات انسان را هم بیشتر از آن تصور نمی کرده، او را مافوق انسان می شمارد. مثلاً عیسی بن مریم، که بدون پدر و بطور خارق العاده متولد شده انسان است و انسان مافوق، ولی آدم جاهل او را مافوق انسان گمان می کند، و پسر خدا می شمارد. همچنین اختصاص بعضی انسانها به وحی و به علوم لدنی، و به معجزات و کرامات و کمالات و ملکات عالی انسانی، مثل رسول اکرم (ص) و ائمه طاهرین: موجب غلو بعضی در حق آنها شده، که گمان می کنند این مراتب و مقامات، خارج از مرز انسانیت است و ولی اگر مقام انسانیت را بشناسند و امکان وسیعی را که انسان در ترقی و تعالی مادی و معنوی و تقرب به درگاه الهی دارد می شناختند، اندیشه غلو در آنها پیدا نمی شد، و به جای این اندیشه ها سعی می کردند که خودشان نیز در این آسمان آزاد انسانیت به پرواز در آیند، و به حدیث شریف مروی از حضرت صادق (ع) که در توصیف انسان می فرماید: «الصورة الانسانية هي أكبر حجة الله على خلقه وهي الكتاب الذي كتبه الله بیده» [۳] توجه نمایند. از سوی دیگر بعضی به عکس برای اینکه این مقامات را مافوق انسان تصور می نمایند، و انبیاء و اولیاء را بشر می دانند و از بیم اینکه مبدا قبول این درجات برای آنها غلو باشد، حقایق مسلم را انکار کرده و در فضایل و خصایصی که به موجب تواریخ و احادیث معتبر و ادعیه و زیارات ائمه: ثابت است، اظهار شک و تردید می نمایند. انصاف این است که این دو گروه هر دو در اشتباه افتاده و از جهل به مقامات انسانیت، که از آن جمله مقام امامت و ولایت و خلیفه الهی است، در دو طرف افراط و تفریط واقع شده اند. گفته نشود: اختصاص بعضی افراد، به بعضی کمالات و مقامات و علوم لدنی و تصرف در عالم تکوین بر چه معیار است و چرا بعضی مشرف به این مقامات شده و بعضی از آن محروم هستند؟ زیرا گفته می شود: اولاً این مسأله مربوط به قضا و قدر الهی است که بشر نمی تواند بطور همه جانبه و فراگیر از آن مطلع شود، و وقتی فعلی به خدا نسبت داده شود، جای چون و چرا نیست: (لا یسئل عما یفعل وهم یسئلون) [۴] «او (خدا) هر چه می کند بازخواست نشود ولی خلق، از کردارشان بازخواست می شوند». ما ایمان به قضا و قدر و اندازه داریم و همانطور که قرآن می فرماید: (ما تری فی خلق الرحمن من تفاوت) [۵] «در نظم خلقت خدای رحمان هیچ بی نظمی و نقصان نخواهی یافت»، ولی از مقدار و تفصیلات و جزئیات این امور آگاهی نداریم، که مثلاً چرا این بهره اش از هوش و فهم این مقدار است، و آن دیگری بیشتر است؟ چرا این چنین است و آن، چنان؟ چرا این نبات میوه اش تلخ است و آن شیرین؟ چرا و چرا؟ از اینگونه سؤاها میلیونها و میلیاردها هست که اگر چه بطور کلی از همه می توان پاسخ داد، اما بالخصوص به بیشتر آنها جواب نمی توان داد، مگر اینکه انسان به تمام علوم و علل و معلولات آگاهی داشته باشد. اجمالاً نمی شود گفت، و نباید گفت که چرا کوه دریا نشده یا دریا صحرا نشده، یا این بدینسان خلق نشده و آن بدان سان، که هر چیزی را اگر خدا چیزی دیگر می آفرید، چیز دیگر بود و آن چیز نبود، و اگر همه را یک چیز آفریده بود یا به یک شکل و یک نوع خلق کرده بود همه را نیافریده بود و عالم بدون این فرقهها و «این نه آنی» ها، ناقص بود و این کمالات و این نظام به وجود نمی آمد. و ثانیاً خدا در جواب این ایرادها، که از جهل به اوضاع عوالم و شرایط و مقتضیات و غرور آدمی به اندک مایه ای که در فهم و علم پیدا می کند می گیرد، می فرماید: (الله أعلم حیث یجعل رسالته) [۶] که بیانگر این است که محل این عنایات و سزاوار به این الطاف، این افراد هستند و خدا خود دانا است که رسالت خود را چگونه و در کجا و به چه کسی بسپارد هر چند ما ندانیم که چگونه آنها محل این افاضات شده اند. و ثالثاً ممکن است در مسیری که برای هر موجودی بین مبدأ و منتهی هست، اوضاع و شرایط فقط برای افراد خاصی مناسب شود که استعداد قبول این مواهب را داشته باشند. مناسبات بسیار، از وراثت و پاکی و پاکدامنی آباء و اجداد و اسباب و موجبات اختیاری و قهری، باعث می شود که یک فرد ظرفیت قبول افاضات بیشتر را داشته باشد که چون بخل در مبدأ فیاض نیست، به او افاضه می شود، مثل اینکه علل و اسباب طوری جور می شود که یک درخت بیشتر میوه بدهد. در عین حال این مسائل، اتفاقی محض نیست، بلکه عالم طبیعت و جهان مادی و تأثیر و تأثر، این

اقتضا را دارد، و این عالم با این تأثیر و تأثرها به ارده خدا، این چنین منظم می شود که یکی پیغمبر، و یکی امام، یکی مقتدی و دیگری مقتدا، یک عضو چشم، یک عضو ابرو و دیگری زبان و دیگری مغز می شود. هر طور که باشد اعضاء و جوارح دیگر، حتی چشم و زبان و گوش، باید به فرمان مغز و در واقع به فرمان روح و عقل باشند. هر چند ماده ای که چشم و مغز از آن ساخته شده در اصل یکی باشد و ما نفهمیم یا گمان کنیم که بدون هیچ امتیاز و علتی مغز و چشم از یک نوع سلول آفریده شده باشند، اما احتمال می رود که در نظام اسباب و مسبباتی که به اراده خدا در این عالم برقرار است، این سلول باید مغز شود و آن، زبان یا پوست گردد. همینطور افراد نیز چنین هستند، یک فرد قابلیت آن را دارد که امام باشد و از هنگام ولادت قابلیت قبول فیوضات غیبی را دارد و یک فرد این اقتضا و قابلیت را ندارد، که نمی شود پیغمبر و امام بشود. چنانکه کور نمی تواند اشیاء را ببیند، ولی در عین حال همه در مسیر حرکت بسوی نهایت کمالی که دارند مختارند و می توانند به آن برسند، چنانکه همان پیغمبر و امام می توانند مرتکب مخالفت خدا شوند، ولی نمی شوند و چنانکه افراد عادی می توانند بعضی حرکات را در انظار مردم بنمایند، ولی یک حالی در آنها هست که آن حرکات را در ملاعام و در خیابان انجام نمی دهند، اگر چه در معرض گناه و ترک سیر و کمال قرار گرفتن مردم عادی بیشتر باشد، که به حسب عادت، مبتلا به معصیت شوند، ولی دسته اول هم مسؤولیت بیشتر و سنگین تر دارند و «حسنات الابرار سیئات المقرین» کار آنها را دشوارتر کرده است، لذا پیغمبر اکرم (ص) روایت است که فرمود: «شیتنی هود وأخواتها الحاقه والواقعة وعمّ يتساءلون وهل آتیک حدیث الغاشیة [۷] مرا سوره هود و سوره هایی نظیر آن مانند: الحاقه، واقعه، عمّ يتساءلون و هل اتی پیر ساخت». و به هر حال این ایرادها وارد نیست که کسی بگوید امام و پیغمبر اشرف از دیگران نیستند، چون از کودکی مورد عنایاتی بوده اند که دیگران مشمول آن نبوده اند. یا اینکه بگوید: «سلب این مقامات و عنایات از آنها، اثر کوشش و تلاش خودشان را در کمالاتی که کسب کرده اند بیشتر نشان می دهد» زیرا واقعیات و عینیات، اموری نیستند که به طرح و ترجیح ما از آنچه واقع شده تغییر نمایند، به هر حال در میدان عرض وجود و پرسش و فرمانبری خدا، اختیار و غرائز مختلف از آنها سلب نمی شود، و آنان هم مثل دیگران مکلف و بلکه تکلیفشان دشوارتر و مسؤولیت هایشان به مراتب بزرگتر است. و رابعاً چنانکه اشاره شد بحث در این مسائل بی نتیجه است و از این تجاوز نمی کند که بگوئیم ما بالفطره شرافت و کامل تر بودن نبات را بر جماد و حیوان را بر نبات و انسان را بر حیوان و عالم را بر جاهل می دانیم، چنانکه کامل تر بودن یک فرد نابغه را بر دیگران می دانیم. این حرف بی معنی است که کسی بگوید نبات خود نبات نشده و جماد نمی توانسته است نبات شود، پس این چه شرافت و فضیلتی است که نبات بر جماد و انسان کامل و خوش فکر بر انسان کوتاه فکر دارد. زیرا جوابش این است که این همین شرافتی است که درک می کنی / اگر می توانی آن را نکار کن و بگو حیوان از انسان اشرف است، و شخص کم حافظه از آدمی که در حافظه نابغه است افضل است. زیبایی این عالم و کمال این عالم به همین اوضاع است، ما نباید کمیت اندیشه را در این پرسش ها بکار اندازیم و خود را با عدم صلاحیت، معترض معرفی کنیم، باید زیبایی مجموع این عالم را، با این اجزاء و نقش هر یک را بررسی نمائیم، باید از این مخلوقات متنوع استفاده کنیم، در این مسائل هم همین روش را باید داشته باشیم. قابل انکار نیست وجود افراد ممتازی که صلاحیت تلقی وحی و فوق العادگی های حیرت انگیز داشته که حتی در کودکی در گهواره سخن گفته، و حکمت یافته و به مقام نبوت و امامت رسیده اند. وجود این افراد نخبه و کانون نورانیت و جمال، در سازمان هدایت بشری لازم است، ما باید از نورانیت آنها و از هدایت و نعمت رهبری آنها استفاده کنیم. از کارشان، از گفتارشان، از روششان سر مشق بگیریم و به صلاحیت و اختصاص آنها به رهبری و اختصاص رهبری به آنها معتقد باشیم و به فضیلتشان بر دیگران معترف باشیم. چنانکه امیر المؤمنین (ع) در شأن آل محمد: فرمود: «هم أساس الدین و عماد الیقین الیهم ینفیء الغالی، و بهم یلحق التالی، و لهم خصائص حق الولاية و فیهم الوصیة والوراثة [۸] آنها اساس و پایه دین و ستون ایمان و یقین هستند دور افتادگان از راه حق به آنان رجوع کرده و واماندگان به ایشان ملحق می شوند و خصائص امامت در آن جمع و حق ایشان است و بس، و در باره آنان وصیت وارث بردن ثابت است». و در

ضمن یکی از نامه هائی که برای معاویه فرستاده مرقوم فرموده است: «فانا صنائع ربنا والناس بعد صنائع لنا [۹] ما تربیت یافته گان پروردگارمان هستیم و مردم بعد از آن تربیت یافته ما هستند». وخامساً ممکن است تمام یا بعضی از این عطیات و افاضات به مناسبت عوالم قبل از این عالم، و پذیرش هائی باشد که در آن عوالم غیب و ارواح، از فرمان خدا و قبول این موهبتها و امانات الهی داشته اند. چنانکه در حدیث است که از پیغمبر اکرم (ص) سؤال شد: «بأی شیء سبقت الانبیاء وأنت بعثت آخرهم وخاتمهم؟ فقال: انی كنت أول من آمن بربی، وأول من أجاب حیث أخذ الله میثاق النبیین، وأشهدهم علی أنفسهم ألتست برکم فکنت أنا أول نبی قال بلی فسبقتهم بالاقرار بالله عزوجل [۱۰] بعضی از مردم قریش به رسول خدا (ص) عرض کردند به چه سبب رتبه شما از پیامبران دیگر پیش افتاد در صورتی که در آخر و پایان آنها مبعوث گشتی؟ فرمود: من نخستین کسی بودم که به پروردگار ایمان آوردم و نخستین کسی بودم که پاسخ گفتم، زمانی که خدا از پیغمبران پیمان گرفت و آنها را بر خودشان گواه ساخت که مگر من پروردگار شما نیستم؟ در آنجا من نخستین پیغمبری بودم که گفتم: چرا پس در اقرار به خدای عز و جل بر آنها پیشی گرفتم». پاورقی [۱] سوره کهف، آیه ۱۱۰. [۲] در موضوع علم غیب، به کتاب «فروغ ولایت» نوشته نگارنده و کتابهای دیگر مراجعه شود. [۳] تفسیر صافی، سوره بقره، ذیل آیه «ذلک الکتاب...» صورت انسانی بزرگترین حجت خوانند است بر مخلوقاتش و این (صورت انسانی) کتابی است که خداوند با دست خودش نوشته است. [۴] سوره انبیاء، آیه ۳۲. [۵] سوره ملک، آیه ۳. [۶] سوره انعام، آیه ۱۲۴. [۷] مجمع البیان طبرسی / ابتدای تفسیر سوره هود. [۸] نهج البلاغه صبحی صالح / خطبه دوم. [۹] نهج البلاغه / بخش نامه ها / رقم ۲۸. [۱۰] اصول کافی / ج ۲ / ص ۸ / رقم ۱ اصول کافی ترجمه مصطفوی / ج ۳ / ص ۱۶.

آیا پیغمبر به فرمان خدا کسی را به مقام ولایت و رهبری نظام، و...

تمام این چند پرسش و پاسخی که به آنها داده شده بر اساس نصب و تعیین پیغمبر است، که با آن نظام امامت به امت اعلام شده است. بدیهی است علاوه بر دلایل بسیاری که در لزوم این نصب و تعیین است، که مثل علامه حلی، آن دلایل را در «الفین» به دو هزار دلیل رسانده است، کمال دین اسلام و تمام بودن آن اقتضا دارد که چنین نقص بزرگ و حساسی در آن نباشد و ممکن نیست دینی که تمام مسائل مورد نیاز بشر، حتی امور بسیار جزئی را شامل است و از بیان آن کوتاهی نکرده است، در چنین مسأله مهمی که کمال دخالت را در جلو رفتن و گسترش و تداوم انقلاب اسلام دارد، سکوت کرده و با بی اعتنائی از آن بگذرد. لذا به شهادت تواریخ معتبر و احادیث متواتر، از آغاز بعثت پیغمبر (ص) این موضوع مطرح شد و مکرر پیغمبر فرمان خدا را در این مورد به مردم رسانید و خلافت و وصایت و ولایت علی (ع) را، در ضمن بیانات مکرر و در مناسبات بسیار ابلاغ کرد، و بالاخره هم در حجه الوداع، برای اینکه مطلب کاملاً مستحکم بماند، و کسی نتواند بگوید: «پیغمبر در پایان عمرش در این امر تأکید نداشت، و گرنه مناسب بود ابلاغ و اعلانهای سابق را تأیید و در محضر خاص و عام و مجلس رسمی آن را تجدید فرماید»، برای این و برای جهات دیگر که عمده نزول آیه: (یاأیها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس) [۱] «ای رسول آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده، ابلاغ کن و اگر چنین نکنی رسالت او را تبلیغ نکرده ای، و خداوند تو را از مردم محفوظ می دارد». و امتثال فرمان بسیار بسیار مؤکدی است که در این آیه است، در غدیر خم در حضور جماعتی که بر حسب بعضی تواریخ از نود هزار نفر کمتر نبودند، فرمان خدا را ابلاغ، و علی (ع) را به خلافت بلا فصل خود برگزید، چنانکه امامت سایر امامان را نیز اعلام فرمود، و در مرض موت هم بر حسب معتبرترین روایان اهل سنت، مثل «صحیح بخاری» در موارد متعدد در مقام برآمد که آن را در این موقع مناسب نیز کتباً و به صورت یک وصیت تاریخی به امت ابلاغ کند که با مخالفت عمر و گروه او و بی ادبی و جسارتشان به مقام والای نبوت روبرو شد، و بالاخره به جای اینکه در این موقع این فرمان شکوهمند و پر محتوی را بپذیرند، و از اینکه پیغمبر آخرین وصیت خود را کتباً بفرماید استقبال کنند، مانع شدند و پیامبر خدا را آزرده خاطر ساختند این بود که بر

حسب روایات اهل سنت، ابن عباس، که او را حبر امت می نامیدند، هر وقت به یاد آن روز می افتاد بشدت می گریست و می گفت: «مصیبت، تمام مصیبت، آن روز بود که نگذارند پیغمبر وصیت نماید». یکی از مسائلی که پیرامون آن بحث و بررسی بسیار شده و حق در آن ظاهر و آشکار است، همین مسأله است، که بر شمردن کتاب هائی که در این موضوع از قرنهای اول تا حال نوشته شده، کار دشواری است، کتاب هائی که برخی از آنها از ده جلد و بیست جلد و سی جلد هم متجاوز است. پاورقی [۱] سوره مائده، آیه ۶۷.

چه کسی و چند نفر را پیغمبر بر حسب مأموریت الهی به امامت منصوب...

با علم به اینکه پیغمبر اکرم (ص) وصی و خلیفه و امام و ولی امر بعد از خود را معین فرموده است تا تحت رهبری او، انقلاب و رسالت اسلام امتداد یابد، و با توجه به اینکه برای احدی دعوی تعیین و نصب الهی به خلافت، غیر از امیر المؤمنین و سایر ائمه عترت و اهل بیت رسالت: نشده است، ثابت می شود که خلیفه و جانشین و رهبر انقلاب اسلام و معلم اول و اول معلم و استاد یگانه این مکتب بعد از حضرت رسول اعظم (ص) علی، و پس از آن سایر ائمه: می باشند. آیات کثیره قرآن مجید که بر ولایت و فضائل علی (ع) تفسیر شده و احادیث و نصوص متواتر مثل حدیث غدیر، و احادیث ثقلین، و احادیث امان و احادیث سفینه، و یوم الدار و صدها و بلکه هزارها حدیث معتبر دیگر، بر این مطلب صراحت دارند، که هر کس بخواهد در حدودی بر کثرت این احادیث و استحکام ارکان نظام امامت، چنانکه شیعه معتقد است، مطلع شود، می تواند به کتاب هائی مثل دوره «عقبات» و «الغدیر» و «دلائل الصدق» و «احقاق الحق» و «بحار الانوار» مراجعه نماید. و اما اینکه چند نفر به امامت منصوب و معرفی شده اند، علاوه بر آنکه در طی همان احادیث بسیاری که ارتباط با خلافت و امامت علی (ع) وارد است، این موضوع، یعنی عدد ائمه: مطرح و منصوص است. بالخصوص روایات بسیار از حضرت پیغمبر (ص) بر عدد آنها دلالت دارد، که برای اینکه کثرت احادیث از طریق اهل سنت معلوم شود کافی است بگوئیم تنها در «مسند احمد» سی و چهار حدیث از جابر بن سمره و در «صحیح مسلم» هشت حدیث روایت شده است، که با کمال صراحت دلالت دارند بر اینکه عدد ائمه و خلفای پیغمبر (ص) دوازده نفر است [۱] بنا بر این، شخص مومن به پیغمبر (ص) نمی تواند عدد ائمه و خلفا را بیشتر یا کمتر از این بگوید و اینجا است که برادران اهل سنت اگر منصفانه بیندیشند، راهی جز قبول مذهب شیعه که موافق این احادیث است، و این احادیث جز بر آن قابل انطباق نیست، نخواهند یافت. پاورقی [۱] بعضی از علمای اهل سنت پیرامون این احادیث بخصوص کتاب نوشته اند، مثل محمد معین سندی که کتابی دارد به نام: «مواهب سید البشر فی الائمة الاثنی عشر».

آیا غیر از علی نام و نسب سایر ائمه اثنی عشر اعلام و معرفی شد

همه به اسم و شخص معرفی شده اند، هم در روایات و احادیثی که نام و نشانی های همه را فرموده اند و هم در روایاتی که بالخصوص به امامت بعضی از آنها مثل حضرت امام حسن و امام حسین (ع) تصریح شده است و هم به وسیله تعریف و تنصیص امام قبل بر امام بعد، بطوری که این روایات بسیار، با توجه به روایاتی که دلالت بر عدد ائمه: دارد، جای هیچگونه شک و تردیدی را در اینکه این دوازده نفر منصوص و تعیین شده اند، باقی نمی گذارد و هیچ کس برای آن احادیث که فقط دلالت بر عدد دارد، تفسیر و توجیه صحیحی غیر از این احادیثی که آنها را به شخص و اسم می شناساند، نخواهد یافت. لذا جمعی از علمای معروف اهل سنت نیز امامت این دوازده نفر را قبول کرده و به آن معترف شده اند، چون دیده اند نه می توانند این احادیث را رد کنند زیرا رد آنها رد قول پیغمبر است، و نه می توانند به غیر از ائمه اثنی عشر که شیعه به امامت آنها معتقدند، به افراد دیگر تطبیق و تفسیر نمایند. برای نمونه به یک حدیث از احادیثی که یکی از حفاظ و علمای نامدار اهل سنت در اربعین خود، از حضرت رسول (ص)

روایت کرده و متضمن نام تمام ائمه اثنی عشر: از امیر المؤمنین علی تا حضرت مهدی (ع) است، اشاره می شود. علاقمندان می توانند متن حدیث را در نسخه خطی معتبر این کتاب که موجود است، و در کتاب هائی که از آن نقل کرده اند، مثل «کشف الاستار» محدث نوری و «منتخب الاثر»، تألیف نویسنده این رساله، و مقدمه «مقتضب الاثر» به قلم اینجانب رجوع فرمایند. روایت کننده این حدیث، علامه و حافظ اهل سنت، «ابو الفتح محمد بن احمد بن ابو الفوارس» متولد شوال ۳۳۸ و متوفای ذی القعدة ۴۱۲ می باشد، وی به حفظ و امانت مشهور و به صلاح توصیف و توثیق شده و در طلب حدیث مسافرتها کرده و نزد شیوخ بسیار تلمذ نموده و شاگردان بسیار داشته و کتابها و آثار متعدد از خود به یادگار گذاشته، و در «جامع رصافه» مجلس درس و املاي حدیث داشته است. [۱] و از جمله کتابهای او، کتاب اربعینی است در فضایل امیر المؤمنین (ع) که در مقدمه آن در تأیید عقیده شافعی که مراد از «اربعین حدیث» در حدیث مشهور: «من حفظ من امتی أربعین حدیثاً...»، چهل حدیث در فضائل امیر المؤمنین (ع) است، خواب عجیبی از احمد بن حنبل، (امام حنابله) نقل کرده است. این شخصیت نامدار (حافظ ابن ابی الفوارس) چهارمین حدیثی را که در این کتاب اربعین با سند از شیوخ خود روایت کرده است حدیثی است که متضمن اسامی ائمه اثنی عشر از علی (ع) تا حضرت مهدی روحی فداه است. بعضی دیگر از اهل سنت نیز مثل قندوزی و خوارزمی روایات دیگر در رابطه با همین موضوع روایت کرده اند. پاورقی [۱] ترجمه این دانشمند در تاریخ بغداد مذکور است.

آیا منحصر بودن عدد به دوازده نفر، مؤید این نیست که نظام امام...

شاید برای بعضی این گمان پیش بیاید که به ملاحظه محدود بودن امامت به رهبری دوازده نفر، معلوم می شود که مانند نبوت مدت آن محدود است، امّا حکومت چون محدود به زمان و افراد معین نیست نامحدود است لذا باید پس از نظام امامت، نظام دیگری برقرار شود و آن غیر از رژیم شورائی و انتخاباتی نخواهد بود. ولی این سخن کاملی نیست، زیرا اگر امامت در طی چند نسل منقرض شده و مدت امامت این دوازده نفر پایان یافته بود، و جامعه بشری بدون امام باقی مانده بود، این سخن جا داشت که باید نظام دیگری حاکم شود، اما نظام امامت بطور رسمی جز در عصر پیغمبر (ص) و در مدت خلافت رسمی امیر المؤمنین و حضرت مجتبی (ع) استقرار نیافت و آن هم چنانکه زماناً محدود بود، مکاناً نیز محدود بود و وضع و شرایط چنان اقتضا کرد که مداخله در امور عامه برای ائمه: امکان پذیر نشد و آنان در اجرای وظایف و تکالیفی که داشتند، نقش فعال و مؤثر دیگری را انجام دادند و معنویت و حقیقت اسلام را حفظ کردند، تا به عصر غیبت و دورانی که تا هر زمان و هر چه امتداد یابد در آن نظام امامت ادامه خواهد یافت، منتهی شد. بنا بر این رهبری این دوازده نفر، متضمن محدودیت نظام امامت نیست و اوضاعی که پیش آمد تا منتهی به عصر غیبت شد، محدود نبودن این نظام را تأیید و تثبیت کرد. و همچنین با علم خدا به پیش آمدها و حوادث آینده، و امتحاناتی که جلو می آید و کلاسهائی که جامعه بشری تا ظهور کامل عدل الهی و حکومت نهائی و جهانی حضرت مهدی (ع) باید ببیند، و تعیین برنامه غیبت و خبر پیغمبر و ائمه: از آن، این تعیین و انحصار در دوازده نفر هرگز دلیل موقت بودن این نظام نیست، بلکه شاهد استمرار آن است و کاملاً موقت نبودن آن قابل درک و توجیه است و خود این برنامه ای که پیش آمد که منتهی به عصر غیبت شد این ایراد را که: «با نامحدود بودن نظام امامت، محدود بودن آن در چند نسل چگونه قابل توجیه است» رد کرد و معلوم شد که خدا و رسول با علم به آینده و جریانی که پیش می آید، برنامه امامت را داده اند و می دانسته اند که با همین برنامه، انقطاع و فترتی در نظام امامت پیدا نخواهد شد.

این ترتیبی که در امامت این دوازده نفر است، برای بعضی این...

این ترتیبی که در امامت این دوازده نفر است، برای بعضی این گمان را بر می انگیزد که نظام امامت هم یک نظام وراثتی و

خانوادگی است و معیار این است که فلانی، پسر فلانی و نوه فلانی است بنا بر این داشتن یک نسب این چنینی برای رهبری نظام و زمامداری کافی است. در صورتی که این شکل نظام قابل توجیه نیست؟ به جناب زید شهید، کتابی به نام «الصفوه» نسبت می دهند که در آن کتاب این مسأله اصطفا‌ی اهل بیت و اختصاص آنها به بعضی شئون و خصائص، مطرح شده و این مسأله را که از نظر ایشان و همچنین عموم کسانی که معتقد به نظام امامت می باشند کمال اهمیت را دارد، در پرتو دقت و تعمق در آیات قرآن مجید، بسیار دقیق و کافی اثبات فرموده است. کسانی که بخواهند پیرامون این موضوع و رفع استبعاداتی که در آن شده است اطلاع و بررسی بیشتر بنمایند می توانند به این کتاب مراجعه نمایند. و اجمالاً اصل اصطفا‌ء و برگزیدن و تفضیل الهی، در مورد بعضی اشخاص و خاندانها و قبایل، قابل انکار نیست و در قرآن مجید و احادیث نیز به آن تصریح شده است. مثل این آیه: (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهُمْ مِنْ بَعْضٍ). [۱]. در مورد مریم می فرماید: (إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَرَ كَيْفَ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ). [۲]. و در مورد ابراهیم می فرماید: (رَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ). [۳]. و در مورد بنی اسرائیل می فرماید: (وَأَنىٰ فَضَّلْتَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ). [۴]. و درباره موسی می فرماید: (إِنىٰ اصْطَفَيْتَكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتىٰ وَبِكَلَامىٰ). [۵]. و در مورد آن بندگان برگزیده ای که به علم کتاب مشرف به عنایت می شوند می فرماید: (ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا). [۶]. و در مورد تفضیل برخی پیامبران بر برخی دیگر می فرماید: (تِلْكَ الرِّسَالُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ). [۷]. و نیز می فرماید: (وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ). [۸]. بر حسب تفاسیر در مورد آنانکه به اهل بیت حسد میورزیدند می فرماید: (أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ). [۹]. و در مورد شخص شخیص خاتم انبیاء (ص) می فرماید: (وَعَلِمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا). [۱۰]. و در مورد عترت طاهره و اهل بیت آن حضرت می فرماید: (انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس أهل البيت ويطهركم تطهيراً). [۱۱]. اینگونه آیات که اصطفا‌ء و برگزیدگی بعضی از بندگان بر بعضی دیگر از آنها استفاده می شود، بیش از اینها است. احادیث شریفه در این باب و همچنین متون زیارات معتبر، مثل زیارت جامعه که شرح این برگزیدگی ها است، قابل تأویل و توجیه نیست و در نهج البلاغه نیز در موارد بسیاری مثل خطبه ۱ و ۳۳ و ۸۹ و ۱۰۶ و ۱۴۹ و ۱۷۳ و ۱۹۶ و ۲۱۱، به این حقیقت تصریح و تثبیت شده است. و خلاصه علاوه بر آیات قرآن مجید، روایات متواتر نیز برای اثبات این موضوع کافی است. بعضی که می خواهند خود را روشنفکر جلوه بدهند مانند آنان که انبیاء را رجال ژنی و نابغه می شمارند، و وحی خدا را بر آنها به گونه ای تفسیر می نمایند که مساوی با انکار آن می شوند، این مسائل را با دید مادی و عدم تسلیم به قضا و قدر و حکمت الهی بررسی می کنند، و عجز خود را از درک اسرار افعال خداوندی، دلیل بر عدم حکمت گرفته و مغرورانه اظهار نظر می نمایند که نفی بعضی مواهب و مقامات از اهل بیت: موضع های خاص و بزرگ آنان را در امور فردی و اجتماعی و سیاسی و غیره محکم تر و ارزش کارها و اقدامات و خودداری آنها را از گناه، بیشتر می سازد، و مناسب تر می دانند که این بزرگواران را با افراد عادی از جهت میزان درک و شعور برابر بگویند و عنایات خدا را بر آنها که یک امر واقع شده است، قبول نمایند. و بالاخره مدد غیبی و اعانت و رعایت مستقیم الهی را که از انبیا و نصرت دین آنها شده، و رشته آن تا امروز و تا روز قیامت امتداد یافته است، منکر شوند، و یا به حساب نیاورند، تا بچه های غرب زده آنها را روشنفکر بخوانند ولی این حقایق قابل تردید نیست و مسائل دینی قابل تفکیک از یکدیگر نمی باشد و آیات قرآن در کل محتوا و مفادی که دارند باید مورد قبول مسلمان باشد. بنا بر این، مسأله امامت ائمه: یکی پس از دیگری، به اصطفا‌ء و اختیار الهی است و با وراثت عادی از زمین تا آسمان فرق دارد و هرگز در گزینش امام، اینکه امام دوم برای این امات است که پسر امام اول است، یا امام چهارم برای اینکه پسر امام سوم است، معیار نیست، و صرف اینکه اهل بیت متوالیاً به این مقام امامت اختصاص یافته اند، دلیل بر این معیار نیست، چنانکه پیامبران ابراهیمی که همه از نسل، و بیت ابراهیم خلیل بوده اند، نبوت و اختصاص یافتنشان به این مقام به اینکه آنها از نسل ابراهیم هستند، توجیه و خلاصه نمی شود با اینکه در قرآن مجید می فرماید: (ووهبنا له اسحاق ويعقوب...) و پس از آنکه نام پانزده نفر از انبیاء ابراهیمی را می برد می فرماید: (ومن

آبائهم و ذریاتهم و اخوانهم و اجتبیانهم و هدیناهم الی صراط مستقیم). [۱۲]. این اجتناب و گزینش، اجتناب و گزینش الهی و بر معیارهای اصیل واقعی و معنوی است؛ اگر بر آن ارث و میراث هم اطلاق شود، نه ارث و میراث یک وارث عادی از پدر و مادر و برادر است چون این ارث و میراث به علت ارتباط جسمی و مادی بین وارث و مورث است امّا وارث بودن امام، امام دیگر را به علت ارتباط معنوی و روحی و علائق فکری و مشترکات غیر مادی است. لذا در زیارت معروف وارث و در زیارت هائی که هر یک از ائمه: به خطاب «یا وارث آدم»، یا «یا وارث ابراهیم» و سایر انبیاء زیارت می شوند، بر اساس وراثت ولادت جسمانی آنها از پیغمبران گذشته نیست، زیرا در میان آنها کسانی نام برده می شوند که در سلسله نسب این بزرگواران نیستند، مثل حضرت موسی کلیم الله و حضرت عیسی روح الله، مع ذلک ائمه: را وارث آنها می شماریم، چون این بزرگواران وارث دعوت و علم و هدایت و امامت آنها هستند، و وراثت امامت و هدایت در اینجا به این معانی است، نه اینکه چون امام یازدهم پسر امام دهم است و امام دهم هم غیر از او پسری نداشت، او به امامت رسید. تاریخ ائمه: و سیره و سلوک و علومی که از ایشان به مردم رسید، نشان داد که این وراثت آنها از پیغمبران، و وراثت هر امام از امام دیگر، به حق بوده و برای انبیاء در این امت، وارثانی چون علی (ع) و سایر ائمه نمی توان نشان داد. آیا مثل علی (ع) با آن همه فداکاری و حق پرستی و علم و زهد و عبادت و ایمان چه کسی را می توان معرفی کرد؟ آیا نظیر حضرت حسن (ع) و آن گذشت تاریخی و قبول یک موضع به ظاهر مقهور، برای حفظ اسلام، و آن همه حلم و بردباری، و سیادت و آقائی در بین امت، چه کسی را نشان داده اند؟ آیا در جهاد و قیام برای خدا و ابطال باطل و استقامت در راه حق و فداکاری و پاسداری از دین، چه کسی را مانند حسین (ع) در قبول مصائب جانکاه و داغ جوانان و برادران و یاران و اسارت اهل بیت و گذشت از جان نفیس خود، نشان می دهند؟ و آیا و آیا و آیا... بالاخره این تاریخ بود که نشان داد، و این حتی دشمنان اهل بیت بودند که تصدیق کردند که آنان به حق دارای مقامات بزرگ و رهبری امت بودند. حتی اشخاصی مانند «ابن خلدون» در برابر آنها و عظمت مقام مثل امام جعفر صادق (ع) و علم او به معنیات، خاضعانه اعتراف می نماید. بی جهت نبود که شعرای آزاده و زنده دلی مانند «فرزدق» در موقعی که مدح این خاندان بزرگترین و بلکه یگانه جریمه سیاسی بود، به مثل آن قصیده ای که تا تاریخ اسلام باقی است زنده و جاودان و نمونه بهترین اثر ادبی و حماسی و ایمانی و اعتقادی است، امام زین العابدین (ع) و همه اهل بیت را مدح می نماید، و نه فقط احدی نتوانست به آن مدح ایراد بگیرد و این را ناحق گوئی بشمارد، از آن زمان تا حال همه آن را نمونه شعور زنده شاعر و شجاعت ادبی او و ترجمانی از فضایل اهل بیت و بیان مقامات و مناصب الهی آنها دانستند، و حتی خلیفه مستبد اموی هم جز زندانی ساختن فرزدق، نتوانست عکس العمل دیگری نشان دهد. خواننده عزیز! در این بحث مطالب و اسرار زیاد قابل طرح است که اگر دنبال شود سخن به درازا خواهد کشید. ما در نوشته های دیگر نیز پیرامون این موضوع به گونه دیگر توضیحاتی داده ایم که امید است به نشر آنها موفق شویم. پاورقی [۱] سوره آل عمران، آیه ۳۳. [۲] سوره آل عمران، آیه ۴۲. [۳] سوره هود، آیه ۷۳. [۴] سوره بقره، آیه ۱۲۲. [۵] سوره اعراف، آیه ۱۴۴. [۶] سوره فاطر، آیه ۳۲ چنانکه یعقوبی در تاریخ خود نقل می کند منصور دوانیقی با اینکه سیاست حکومتش کوبیدن شیعیان و انکار فضائل اهل بیت: بود حضرت امام جعفر صادق (ع) را مصداق این آیه می دانست. [۷] سوره بقره، آیه ۲۵۳. [۸] سوره اسراء، آیه ۱۷. [۹] سوره نساء، آیه ۵۴. [۱۰] سوره نساء، آیه ۱۱۳. [۱۱] سوره احزاب، آیه ۳۳. راجع به اینکه اراده در این تکوینی است و به فرض آنکه تشریحی باشد نیز دلیل بر عصمت و طهارت اهل بیت: است اینجانب را تحقیق و بیانی است که در کلمات دیگر به آن بر نخورده ام، این بیان که علمی و دقیق است، تمام شبهه های معاندین را باطل می سازد. والحمد لله ولا حول ولا قوة الا به. [۱۲] و نیز برخی از پدران و فرزندان و برادران آنها را فضیلت داده و بر دیگران، آنان را برگزیده و به راه راست هدایت نمودیم. (سوره انعام، آیه ۸۷).

چنانکه می دانیم نظام امامت بعد از رحلت حضرت رسول اعظم جز...

چنانکه می دانیم نظام امامت بعد از رحلت حضرت رسول اعظم جز در مدت پنج سال زمامداری حضرت علی و شش ماه زمامداری امام حسن مجتبی (ع) استقرار نیافت، بنا بر این آیا این نظام تا ظهور حضرت مهدی (ع) و انقلاب جهانی آن حضرت تعطیل و از تصرف در امور ممنوع خواهد ماند و در این فاصله ممتد چگونه نظامی شرعی و اسلامی خواهد بود؟ امامت دارای ابعاد مختلف و شئون متعدد است که از آن جمله زمامداری و اداره امور و قیام به برقراری عدل و قسط و حفظ امت است. در سایر ابعاد تا حدی که با این بُعد سیاسی امامت ارتباط نداشته یا کمتر ارتباط داشته، شکی نیست که رهبران نظام امامت وظایفی را که به عهده داشته اند انجام داده اند، و در بُعد سیاسی نظام امامت هم، اگر چه مخالفت سیاستمداران غاصب با اصل نظام و جلوه ابعاد متعدد آن از بیم این بعد سیاسی بوده و هست، معذک این مخالفتها و ممانعت ها موجب بروز فترت و فاصله در این نظام نگردید و از اصالت و اعتبار واقعی و شرعی آن چیزی کم نکرد. اصولاً استقرار نظام مکتبی به دو گونه و در دو بعد صورت می گیرد، یکی به تبعیت و پیروی اختیاری گروندگان به آن نظام، که می توان گفت اصل استقرار نظام است، و سپس به قدرت اجرائی و نیروی نظامی و مادی و تشکیلات رسمی. بدیهی است به صورت دوم حکومت و ولایت شرعی فقط در عصر حضرت رسول (ص) پس از هجرت آن حضرت به مدینه طیبه، و در دوره زمامداری امیر المؤمنین و حضرت مجتبی (ع) استقرار یافت، اما به شکل اول همیشه تا زمان ما و تا عصر ظهور استقرار خواهد داشت هر کس این نظام را می شناسد و مؤمن به این نظام است، خود را تابع آن می داند و از رهبر این نظام اطاعت می نماید. این نظام همیشه با نظامهای غیر شرعی درگیر بوده و پیروان آن، نظامهای غیر شرعی را رد می کردند و موظف بودند در داخل خود به حسب دستور امامان امور خود را با این نظام تطبیق بدهند. شهرهائی مثل «قم» در عصر پادشاهان بنی عباس، اگر چه به ظاهر تحت رژیم غیر شرعی آنان بودند، در باطن بیش از آنچه تحت نفوذ رژیم بغداد باشند تابع نظام امامت بودند. این ائمه بودند که پیروان خود و مؤمنین به نظام امامت را مأمور کرده بودند که در اختلافات و مراعاتی که برایشان پیش می آید، به علما و حاملان علوم اهل بیت رجوع نمایند و به قضاوت آنها تسلیم باشند. یگانه جمعیتی که در اسلام رژیم حُکام جور و نظامهای دمشق و بغداد و جاهای دیگر را نپذیرفت، و همواره این رژیمها از آنها در هراس بودند، شیعه و پیروان نظام امامت بودند؛ اینها بودند که حکومت هائی که بر این اساس نبودند حکومت ظلمه می دانستند. این نظام همیشه دوام داشته و هیچگاه منقطع نمی شود. مرحوم «سید محمد مجاهد» و سایر علماء به عنوان رهبری این نظام (از جانب امام عصر (ع)) فرمان جهاد با روس را صادر نمودند، و خود شخصاً در آن شرکت کردند. مرحوم «حاج میرزا مسیح تهرانی» در واقعه شورش علیه نفوذ روسیه در ایران، و قتل «گری بایدوف» سفیر مقتدر و مطلق العنان روسیه، موضعش اتکاء به این نظام بود. در مسأله «تحریم تنباکو» که حکم قاطع «الیوم استعمال تنباکو در حکم محاربه با امام زمان (ع) است» دماغ حکومت جبار انگلیس را به خاک مالید، نمونه ای از قدرت نظام امامت بود، و «آیت الله میرزای شیرازی» از موضع نیابت عامه حضرت ولی عصر ارواح العالمین له الفداء این حکم تاریخی را صادر کرد. در انقلاب مشروطه، قیام علماء علیه استبداد شاه، که از عصر ناصر الدین شاه شروع شد، همه به استناد استمرار نظام امامت و نیابت عامه فقهاء بود. مجاهدات شخصیتی مثل «سید شرف الدین» با استعمار فرانسه در سوریه و لبنان و انقلاب مرحوم «آقا میرزا تقی شیرازی» علیه استعمار انگلیس در عراق، که به یک جهاد تمام عیار با انگلیس شکل گرفت و موضع گیریهای «کاشف الغطاء» به ضد سیاست استعماری انگلیس و «سید محمد سعید جبوی» و «آیت الله حکیم» علیه نظام مزدور عبدالسلام، و صدها حرکات کوچک و بزرگ دیگر، و بالاخره انقلاب اسلامی ایران به رهبری علماء و فقهاء و مراجع بزرگ، علی الخصوص امام خمینی، همه وجود این نظام و بقاء و نفوذ آن را نشان می دهد، و گواه این است که این نظام هیچگاه منقطع نشده است، هر چند پیروان آن از حیث کمیت و کیفیت، به اختلاف اعصار و شدت سیاستهای طاغوتها و بعضی علل دیگر، یکسان نبوده اند. چنان که در عصر اول بعد از رحلت رسول اکرم (ص) قلت عدد آنها به نهایت رسید، و در یک حساب به سلمان و ابو ذر و مقداد، و در حساب وسیع تر به عمار، محدود شد. بالاخره جز گروهی از صحابه، و بعضی مثل مالک بن نویره، که حتی به تهمت ارتداد کشته شد و همسرش

مورد بی شرمانه ترین تجاوزها قرار گرفت، افراد بیشتری باقی نماندند و یا اگر بودند جرأت اظهار نداشتند. اما به تدریج و مرور زمان گرایش مردم به این نظام زیاد شد و هر چه جلو آمدند به سترّ برقراری این نظام، و اینکه این ائمت به این نظام و رهبری این دوازده نفر ارجاع شده اند، بیشتر پی بردند. پس هیچ موجبی برای منقرض شدن این نظام پیش نیامده و هیچ کس نخواهد توانست آن را منقرض سازد. چنان که دیدیم بیش از نیم قرن رضاخان پهلوی، عامل انگلیس، و پسرش نوکر سر سپرده آمریکا برای از بین بردن نفوذ معنوی این نظام و حکومت آن، تلاش کردند و چه جنایات هولناکی را که مرتکب شدند و حتی محمّد رضا پهلوی در کتابهایی که به او نسبت می دادند به این افتخار می کرد که پدرم این کار را کرد، یعنی این نظام و حکومت را که مردم کم و بیش به آن نظر داشته و حلال و حرام را از آنها می گرفتند، از میان برداشت، و حتی یکی از نوکران خود فروخته اش در کرج در طی یک سخنرانی افتخار می کرد که دیگر زمان اجازه نمی دهد که یک نفر سید در ساویرا با سیاست دولت مخالفت کند، و با یک فتوا و حکم، اوضاع را آن چنان، عوض نماید. اما علی رغم این تلاشهای استعمارگران و نوکران آنها، که قریب یک قرن است علیه این نظام شدت ادامه دارد، در این انقلاب اسلامی با چنین جلوه تابناک و درخشانی، ظاهر شد که الحمد لله به صورت رسمی نیز امور را قبضه، و نظام اسلامی را اعلام کرد. اگر بقایای آن رژیم و آن مزدوران انگلیس و آمریکا و دست پروردگان فرهنگ استعماری و پیروان مکتب مارکس و لنین، و سرسپردگان به روسیه و چپ گرایان آمریکائی بگذارند و دست از تحریکات و تبلیغات سوء کرشکنی بردارند و از پشت به اسلام و انقلاب خنجر نزنند، این انقلاب که کارسازی اسلام و نظام سیاسی آن را نشان داد، امیدواریم مطلع حرکات و جنبش های بزرگ برای بازگشت به اسلام در تمام جهان اسلام شود. (ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم). و خلاصه اینکه این نظام از عصر خود پیغمبر تا حال باقی است، و در این عصر که عصر غیبت است، در ولایت فقها و علمای عادل تبلور دارد و این نظامی است که مرز و حد ندارد و هر کجا و در هر نقطه از جهان، تحت هر رژیم و حکومت، یک نفر مسلمان باشد، باید از این نظام تبعیت داشته باشد و تابعیت واقعی او تابعیت از این نظام باشد. این نظام است که رمز وحدت سیاسی تمام شیعه در سراسر عالم است. [۱]. پاورقی [۱] پیرامون این بحث و بحث های مناسب آن، به کتابهای «پاسخ به ده پرسش» و «عقیده نجات بخش» نگارش نویسنده مراجعه شود.

آیا مهدی علیه السلام از ائمه اثنی عشر است که حضرت رسول معظم اسلام امت را...

در ایم مورد اختلافی بین شیعه و اهل سنت به نظر نمی رسد و همه بر این اتفاق دارند که مهدی ارواحنا فداه امام دوازدهم از ائمه اثنی عشر: است، که بطور متواتر ثابت است که پیغمبر (ص) از امامت و خلافتشان خبر داده است، و لذا «ابو داوود سجستانی» که صاحب یکی از «صحاح سته» [۱] و از مشاهیر محدثین اهل سنت به شمار می رود، یکی از کتابهای سنن خود را به «مهدی» اختصاص داده و آن را «کتاب المهدی» نامیده است. در این کتاب اولین احادیثی که روایت می کند حدیث ائمه اثنی عشر می باشد. بنا بر این، این موضوع که مهدی امام دوازدهم است مثل اصل ظهور مهدی (ع) مسلم و مورد اتفاق مسلمین است. پاورقی [۱] صحاح شش گانه عبارتند از: صحیح بخاری، صحیح مسلم، صحیح نسائی، صحیح ابی داود، صحیح ابن ماجه، و صحیح ترمذی، که به این چهار تایی اخیر «سنن» هم می گویند.

دلایلی که بر وجود امامت حضرت صاحب الزمان مهدی علیه السلام منتظر اقامه شد

دلایل خرد پسند، که با آن اثبات چنین موضوعی معقول و منطقی است، بر وجود و امامت آن قطب زمان و ولیّ دوران ارواحنا فداه بسیار است و صدها و بلکه هزارها کتاب و رساله پیرامون این موضوع و مسائلی که با آن ارتباط دارد تألیف شده است. احادیث متواتر و ملاقاتها و تشرّفات شخصیتهای مشهور و افراد عادی و توقیعات و نامه ها و معجزات و خوارق عادات، همه آن را اثبات می

نمایند. امامت و غیبت و طول عمر و ظهور حضرت مهدی (ع) و جهانی شدن دین اسلام و تشکیل حکومت واحد جهانی حق و عدل، به وسیله آن حضرت، از خبرهای غیبی مشهور و معروفی است که در کتابهای تفسیر و حدیث و تاریخ و رجال و لغت و غیره روایت شده است. صحابه مشهور و تابعین معروف و محدثین بزرگ، و اصحاب مسانید و جوامع و سنن، این احادیث را روایت کرده اند. [۱] و بیش از یک صد آیه از آیات قرآن مجید به ظهور آن حضرت و در ارتباط با آن تفسیر و تأویل شده است. صدق خبرهای غیبی پیغمبر اکرم (ص) و اهل بیت آن حضرت، به مرور زمان ثابت تر شد، و گذشت زمان ایمان و باور ما را به این خبرهای غیبی استوارتر می سازد. بیائید این کتابهای غیبت را که پیرامون انقلاب آخر الزمان، و رهبر آن، حضرت مهدی (ع) از عصر پدر آن حضرت تا حال نوشته شده بخوانید ببینید صدها اشخاص که خبر بسیاری از آنها منفرداً هم یقین آور است، از وجود آن حضرت و تشریف خود یا دیگران به سعادت لقای آن امام بزرگوار، در عصر پدر بزرگوارش و در عصر غیبت صغری و عصر غیبت کبری (عصر کنونی)، خبر داده اند. حال در صورتی که در اثبات یک موضوع، مثل ولادت فلان و وجود فلان و موضوعات دیگر، به خبر یک نفر موثق اکتفاء نموده، اطمینان حاصل می شود، به طریق اولی به خبر جمع بسیاری از مشاهیر و موثقین، یقین حاصل خواهد شد. آیا خبر افرادی مثل سید بحر العلوم ها و مقدس اردبیلی ها را می توان رد کرد؟ آیا می شود آنها را که از مکروهات محترز و مجتنب بوده، و در زهد و تقوا کم نظیر بوده اند، تکذیب کرد و دروغگو خواند؟ آیا تشرّفها و دیدارهایی که در همین عصر خودمان برای بعضی اتفاق افتاده و مشتمل بر معجزه و کرامتی بوده است کافی نیست؟ آیا توسّلات بسیار به آن حضرت که آثار عجیب داشته، ما را به آن حضرت راهنمایی نمی نماید؟ هیچ راهی برای تردید و شک در وجود و امامت آن حضرت با این همه تشرّفها و معجزات نیست. فقط غیبت طولانی و طول عمر ایشان موجب شده که با این همه نشانیها، و شواهد گوناگون، بعضی اهل زیغ و اهواء و انحرافات، در شک و تردید افتند، یا خود را به شک و تردید بزنند. اما آیا طولانی شدن غیبت و طول عمر آن حضرت می تواند به کسی اجازه و جرأت دهد که این همه احادیث و تواریخ و نقلهای متواتر را تکذیب کند، و در قدرت مطلقه خدا شک نماید؟ یا به صرف اینکه برای ما شرف تشریف بلقای ایشان فراهم نشده، یا اگر شده ایشان را نشناخته باشیم، می توانیم دیگران را که به این سعادت نایل شده اند، تکذیب کنیم؟ آیا فضاوردانی که به ماه رفته و از آنجا وضع ماه را گزارش دادند، قولشان معتبر است، ولی قول این همه موثق مورد اعتماد نیست؟ وانگهی، مگر ما به هر چه باور داریم، غیبت آن شیء مانع از باور آن است؟ مگر آنان که به نیروی جاذبه معتقدند آن را دیده اند؟ شرط ایمان به وجود یک شیء، این نیست که آن شیء دیدنی باشد، یا به یکی دیگر از حواس پنجگانه محسوس شود، یا اگر محسوس است ما آن را دیده و حس کرده باشیم، و یا اگر محسوس ما شده باشد او را شناسائی کرده باشیم. مگر غیر از این است که بیشتر از چیزهایی که ما وجود آنها را در گذشته و حال باور کرده ایم محسوس خودمان نشده است؟ به یک نظر همه اصلهای اعتقادی ما غیب است، و ما به آنها ایمان داریم و ایمان ما معقول و منطقی است. مسلمانان عموماً به وجود و حیات عیسی و خضر و الیاس حتی دجال معتقدند، با اینکه اکثر آنها را ندیده و بطور محقق جز در مورد خضر روایت آنها ثابت نشده است. چنان که عموماً مردم تاریخ را رد نمی کنند و به بسیاری از شخصیتهای تاریخی و حوادث تاریخی یقین دارند، با اینکه فعلاً همه غیب است. همچنین مسلمانان به وجود موجودات ذره بینی پیش از آنکه به وسیله میکروسکوب دیده شوند معتقد بودند، چون اهل بیت پیغمبر (ص) از وجود آن قبیل موجودات خبر داده بودند. پیش از اختراع تلویزیون، باز هم بر حسب احادیث که از امکان وقوع دیدار از فاصله های دور از مشرق تا مغرب و امکان تسخیر فضا و ماه و کرات دیگر خبر می داد ایمان داشتند، و به استبعادات یا اشکالات به اصطلاح علمی [۲] و مقلدان آنها، یعنی گرفتاران ضعف ایمان به قدرت و توانائی خدا و مغروران به اصطلاحات و توهمات، اعتنا نمی کردند، که چگونه تسخیر فضا و کرات امکان پذیر خواهد شد. و مثلاً حرق و التیام (که در نظرشان محال بود) پیش می آید. یا چگونه دیدن یک جسم از فاصله بسیار دور با وجود موانعی مثل کوهها و کروی بودن زمین قابل قبول است. اکنون هم شخص مؤمن به خدا و رسول به مسائل و وقایع بسیاری که در

آینده واقع خواهد شد، مثل تکویر شمس و انفطار سماء و انتشار نجوم و خروج دابّة الارض و اشراف و علائم ساعت که از آن جمله، ظهور حضرت مهدی (ع) است، و در قرآن مجید یا احادیث و روایات آمده است، اعتقاد دارند. چون هیچگونه برهان قطعی بر عدم امکان وقوع این امور نیست، فقط باید دلائل این پیشگویی و خبر از آینده و حال را بررسی نمود و اگر محکم و عقلانی بود پذیرفت. از جهت دیگر می گوئیم خبرهای غیبی و پیشگویی های قرآن مجید و پیغمبر اکرم و ائمه: یک مسأله ثابت و واضح و حقیقت انکار ناپذیر است. و تاریخ چنان آن را ثابت می نماید که حوادثی مثل غزوه اُحُد و بدر و هجرت و بیعت عقبه و رضوان را ثابت می نماید. مسلمانان به خبرهای غیبی قرآن مجید و پیغمبر ایمان داشتند، با اینکه غیب بود و هنوز خارج و آینده، مطابق بودن آن خبرها را با واقعیات و عینیات آینده آشکار نکرده بود. اما به تدریج و با مرور زمان، وقایعی که روی می داد صحت این خبرها و ارتباط خبر دهنده را با عالم غیب تأیید و بر قوت ایمان مؤمنین می افزود. بسیاری از این خبرهای غیبی به جز آنچه در قرآن مجید است در ضمن یک یا چند حدیث بیشتر بیان نشده و غالباً در حد استفاضه نیست، مع ذلک مسلمانان به آنها ایمان داشته و دارند. اما در موضوع «مهدی» وجود و امامت و ظهور آن حضرت و اینکه جهان را پر از عدل و داد خواهد نمود، چنانکه از ظلم و جور پر شده باشد، نه فقط یک خبر و دو و سه و ده و بیست و صد خبر، بلکه صدها حدیث معتبر داریم که علاوه بر اعتبار فی نفسه موجب مزید قوت و اعتبار یکدیگر و شرح و بیان و تفسیر یکدیگر می باشند. شواهد و مؤیدات تاریخی و صد در صد معتبر این دلیل، بسیار است که از بیان تعدادی از آن برای طولانی نشدن کلام معذوریم. [۳] و اجمالاً علی التحقیق در کمتر موضوعی از مسائل اعتقادی مانند این موضوع زمینه ایمان و یقین و باور و استناد به احادیث و تواریخ و مؤیدات و شواهد فراهم است. بنا بر این، اختصاراً ادله وجود آن حضرت و امامت ایشان را در چند دلیل خلاصه می کنیم. ۱. خبر شخص امام حسن عسکری (ع) و خواص آن حضرت، و اعلامیه های ایشان به بعضی از نقاط شیعه نشین مثل قم. ۲. تشرّف صدها نفر به زیارت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در عصر پدر بزرگوارش و عصر غیبت صغیری و عصر غیبت کبری (عصر حاضر). ۳. صدور معجزات و کرامات بسیار از آن حضرت در اثر توسّلات، یا ضمن تشرّف افراد و به گونه های دیگر. ۴. اخبار متواتر و بشارت های حضرت رسول (ص) و ائمه: در ضمن صدها حدیث معتبر که در کتاب هائی که قبل از ولادت آن حضرت و قبل از غیبت صغری تألیف شده، ضبط و روایت شده است. ۵. و بالاخره نقل تواریخ معتمد و کتابهای أنساب، تا آنجا که بعضی از علمای عامه تشرّف به زیارت آن حضرت را ادعا کرده و در اظهار اشتیاق به سعادت دیدار و ظهور آن رهبر عدالت گستر اشعار سروده، و بعضی از خلفای بنی عباس چون الناصر لدین الله، که از دانشمندان این سلسله و اهل حدیث و روایت بوده است، چنان در ایمان به آن حضرت محکم بوده است، که «سرداب غیبت» به امر او تعمیر شد و کتیبه در سرداب که از آثار عتیقه و نفیسه بوده و هم اکنون نیز باقی و منصوب است، شاهد این عقیده او است. علاوه بر این دلائل، ادله دیگری نیز بر امامت آن حضرت اقامه شده است که به همین مقدار اکتفا می کنیم و علاقمندان را به کتابهای بزرگ، مانند کمال الدین صدوق، غیبت نعمانی، غیبت شیخ طوسی و منتخب الاثر، تألیف نگارنده، و نجم ثاقب و کشف الاستار و کتابهای دیگر ارجاع می دهیم. و از خداوند متعال تعجیل در فرج و ظهور امر آن حضرت و نجات جهان را از این نگرانیها و اضطرابات و توطئه ها و جنایات شرق و غرب و رژیم ها و مکتب های منحرف مسئلت می نمایم. «اللهم عجل فرجه و سهل مخرجه و زین الارض بطول بقائه و اجعلنا من أنصاره و أعوانه و مقویة سلطانه و صل علیه و علی آبائه الطاهرين، انک علی کل شیء قدير». پاورقی [۱] برای اطلاع مختصر از کتابهایی که در این موضوع نوشته شده و نام صحابه پیغمبر (ص) و علماء محدثینی که این احادیث را روایت کرده اند، رجوع شود به «نوید امن و امان» تألیف نگارنده و مقدمه کتاب شریف نجم ثاقب. [۲] متأسفانه برخی از علمای هیئت و طبیعت در گذشته و حال گرفتار این خطا بوده اند که فرضیه ها و حدس های غیر قطعی را مسلّم گرفته و بر اساس آن فرض ها و حدس ها، که اسم علم به آنها داده و بلکه علم را به آنها منحصر شمرده اند، حقایق مهم را که از حیطة آن فرضیه ها خارج یا منافی با آنها بود، رد کرده اند. اما قرآن در سوره یوسف، آیه ۷۶ می فرماید: (و فوق کل ذی علم علیم). [۳] به کتاب «نوید

امن و امان» و «پرتوی از عظمت حسین (ع)» نوشته نگارنده رجوع شود.

تعلیقات

تعلیقه ۰۱: به عقیده «عقاد» و «مونتگمری وات» کلماتی مثل قوم و شعب و فئه و غیر اینها در معرفی جامعه اسلامی نارسا می باشند و قالب آن، یا بهترین تعبیر از آن همان «امت» است که در قرآن مجید آمده است که به شهادت عقاد و مونتگمری، یگانه واژه ای است که مرادف آن در لغت عرب و در لغات دیگر یافت نمی شود. چنان که به نظر مونتگمری فکر امت یک فکر تازه و بی سابقه و مختص به اسلام است. و نیز مونتگمری در وصف و تعریف اجتماع اسلام می گوید: اجتماع انسانی از نظر اسلام، اجتماعی نیست که متشکل از دو طبقه زبر دست و زیر دست و برخوردار و محروم باشد بلکه امتی است که به امام واحد و امامت واحد هدایت می شود که قبله آن خیر و تقوا است و در آن همه متساوی هستند. هیچ صاحب ثروت و سطوت و نیرویی نمی تواند از آنچه دارد سوء استفاده کند و به وسیله آن بر دیگران خود را برگزیند. مراجعه شود به «ما یقال عن الاسلام» و «الاسلام والجماعة المتحدة» و «القیادة الاسلامیة فی الفلسفة والتشريع». تعلیقه ۰۲: در بیان این مطلب که «تعیین امام و خلیفه برای هر عصر و زمان فقط از جانب خدا به جا و صحیح است و نمی شود در یک زمان، مردم مشمول این عنایت الهی بشوند و در زمان دیگر از آن محروم شوند، با توجه به اینکه امامت و خلافت، لطف و عنایتی است که در هر زمان و بطور استمرار مورد نیاز جامعه است و رحمانیت و ربانیت خداوند متعال همیشه و در هر عصر و زمان مقتضی آن است»، می گوئیم: از این آیات استفاده می شود که این لطف و عنایت در بعضی از اعصار واقع شده است، بنا بر این با عموم احتیاج به آن در تمام اعصار می فهمیم که بطور مستمر ادامه داشته و انقطاع پذیر نخواهد بود. تعلیقه ۰۳: دهقانان انبار، هنگامی که حضرت به شام می رفتند، وقتی امیر المؤمنین (ع) را دیدند، از مرکبهای خود پیاده شدند و پیشاپیش آن حضرت شتابان شدند. امیر المؤمنین (ع) فرمود: این چه کاری است که می کنید؟ گفتند: این خوی و عادت (برنامه ای) است از ما، که فرماندهان خود را به آن تعظیم می کنیم. امام فرمود: به خدا سوگند، فرماندهان شما، از این برنامه منفعت نمی برند و شما در دنیا بر خود زحمت می نهدید و در آخرت به آن شقاوت می یابید و چه زیان دارد مشقت و زحمتی که بعد از آن عقاب باشد و چه سودبخش است راحتی و گشایشی که با آن امان از آتش باشد. یعنی انجام این تکلفات و برنامه های تملق آمیز، هم زحمت و تکلف است و هم موجب عقاب خدا است. چون همانطور که فرماندهان نباید از مردم تملق و انجام این برنامه را داشته باشند و اگر اراده علو و برتری داشته باشند و مقام خود را وسیله تحمیل خود بر مردم قرار دهند، از ثواب خدا محروم و مستحق آتش خواهند شد، افراد هم نباید با عملیات تملق آمیز و برنامه های غرور انگیز، باد در بینی آنها انداخته، و آنها را به ترفع و استضعاف دیگران تشویق و راه تکبر را برای آنها هموار کنند و از آن سو در ترک این تکلفات و برنامه ها، راحتی و آزادی و برابری است و موجب امان از آتش هم می باشد. تعلیقه ۰۴: فلاسفه بزرگ مشائیان و اشراقیان، مانند ابن سینا در شفا، نظام امامت و رهبری را طبق مذهب شیعه تأیید نموده و مثل شیخ شهاب الدین سهروردی، خالی نماندن عالم را از وجود امام، چنانکه مضمون احادیث و موافق با استمرار فیض و قواعد عقلی دیگر است، با صراحت پذیرفته است. از او در حکمت اشراق نقل شده که می گوید: «لا یخلو العالم منه...» یعنی عالم خالی از امام و خلیفه نخواهد ماند و او آن کسی است که ارباب مکاشفه و مشاهده، او را قطب می گویند و ریاست و زمامداری و اختیار دین و دنیا با او است، اگر چه در نهایت خمول و برکناری از دخالت در امور باشد، و اگر سیاست بندگان به دست او باشد، روزگار نورانی خواهد بود و اگر زمان از مدبر و مدیر الهی خالی بماند (یعنی دست تصرف و اداره او در امور باز نباشد) تاریکی ها غالب خواهد بود. و در جای دیگری از این کتاب گفته است: «بل العالم ما خلا قط عن الحکمة وعن شخص قائم بها وهو خلیفه الله فی أرضه وهکذا یكون ما دامت السماوات والأرض = عالم هیچ وقت از حکمت و وجود شخصی که قیام به حکمت کند خالی نیست و آن شخص خلیفه خداوند در زمین است و این وضع ادامه دارد تا آسمانها و

زمین برقرار است.

سَلَامٌ عَلَيْهَا
نورفاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org